



طرح تحریم های جدید علیه ایران، روسیه و کره شمالی

مصاحبه رادیو نینا با امان کفا

هیمن خاکی: روز جمعه 28 ژوئیه کاخ سفید اعلام کرد که ترامپ مصوب کنگره یعنی تحریم ها علیه ایران، روسیه و کره شمالی را امضا می کند، قبل تر اعلام کرده بودن که احتمال دارد ترامپ این مصوبه را وتو کند، ولی امروز گفتند که ترامپ این مصوب را امضا می کند. در این مصوبه مطرح شده است که ایران به دلیل برنامه موشکی، نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و کره شمالی به خاطر فعالیت های هسته ای و روسیه برای دخالت در اوکراین و دخالت احتمالی در انتخابات سال گذشته که منجر شد ترامپ روی کار بیاید تحریم خواهند شد. از سوی دیگر خبر ها حاکی از آن است که آلمان و اتحادیه اروپا از مطرح شدن این طرح ناراضی هستند، مخصوصا به خاطر تحریم های روسیه (وابستگی سوختی که اروپا به روسیه دارد) و مشخصا اعلام کردند اجازه نمی دهند شرکت های اروپایی از این تحریم ها تاثیر بپذیرد.

در دو روز گذشته ایران دوباره موشک بالستیک سیمرغ (موشک ماهواره بر) را آزمایش کرد و متعاقبا وزارت خزانه داری آمریکا در واکنش به پرتاپ این موشک ماهواره بر گفت: چند گروه صنعتی ایران را در لیست تحریم هایش می گذارد که بعد از این انگلستان، آمریکا، فرانسه و آلمان خواستار این شدند که ایران آزمایش های موشکی بالستیکی خود را خاتمه دهد. کره شمالی در چند روز گذشته آزمایش های موشکی داشته است و حتی در یکی از خبرها آمده است که آنها ادعا کرده اند که "ما تمام خاک آمریکا را در تیر رس موشکهای مان داریم". با توضیح مختصری که دادم می خواهم سوال اول را اینگونه مطرح کنم ، تصویری که در مقابل ما قرار گرفته تصویر یک دستی نیست و به شدت مشوش و سیال به نظر می آید، این اوضاع سیال به چه سمتی می رود؟ انگار این تصویر به ما نشان میدهد که اتفاقاتی در حال افتادن است نظر شما در این رابطه چیست؟

صفحه ۳



اعتصاب نیشکر هفت تپه و مصافهای کارگران در بافق و کردستان

مصطفی اسد پور

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه بر متن کشمکشی آشنا و با خواستهای پا خورده صورت میگیرد. دستمزدهای عقب افتاده و بدتر شدن شرایط کار از یک طرف، پیامدهای خصوصی سازی دال بر اخراجها و بکارگیری کارگران پیمانی از طرف دیگر تنش های تازه را دامن زده است. سندیکای کارگران نیشکر مرکز این تنش ها است. دستگیری شبانه بیست نفر از کارگران و تشدید فضای سرکوب اوایل مردادماه نشانه کشمکشی سخت را با خود حمل میکند. در این شکی نیست که کارگران نیشکر با همه سوابق مبارزاتی و با تکیه به سندیکای خود از ظرفیت بالایی در پس راندن تعرضات دولت برخوردار هستند. اما سوال اینجاست آیا هفت تپه ای ها آمادگی و ظرفیت تکرار پیروزی معادن کاران بافق را دارا هستند؟ تابستان سال ۱۳۹۳ در یک اعتصاب ۴۰ روزه پنج هزار کارگر معدن بافق در یک مصاف تاریخی تمام ظرفیت توطئه گرایانه و سرکوب جمهوری اسلامی را خنثی کرده و یک "ناممکن" را در عرصه سیاست به تحقق رساندند: با حکم مستقیم دفتر خامنه ای خصوصی سازی معادن لغو گردید.

صرف خواست "لغو خصوصی سازی" نه از واقعیت تک تک این اعتصابات چیزی را روشن میکند و نه در مقایسه بین آنها معیار درستی را بدست میدهد. اما دو اعتصاب تنها در مقایسه با یکدیگر است که اهمیت خود را به نمایش میگذارند. در این نوشته در مقایسه با اعتصاب بافق به نقطه قدرتهای چشمگیر کارگر نیشکر پرداخته خواهد شد، و در درسهای مبرهن معدنچیان بافق از شرایط پیروزی نیشکری ها استنتاجاتی بدست داده میشود و با این استنتاجات پای مبارزات کارگری در کردستان به میان کشیده خواهد شد.

بدیهی است که در گرماگرم این اعتصاب تصمیم رهبران کارگری در محل تعیین کننده است.

صفحه ۵

در این شماره می خوانید:

بازی با ” زنان چهار پارچه کردستان“ / محمد فتاحی (صفحه ۶)

رفراندم حق مردم است، بارزانی و ناسیونالیسم نقطه ضعف آن / ریبوار احمد (صفحه ۷)

پیرامون بیانیه حزب حکمتیست(خط رسمی) در مورد رفراندوم / مصاحبه رادیو ”پیشنگ“ با

خالد حاج محمدی (صفحه ۹)

اعتصاب کارگران هفت تپه باید پیروز شود! (صفحه ۱۱)

کرومنست ۲۲۰

ماهانه منتشر میشود آگوست ۲۰۱۷ – مرداد ۱۳۹۶

www.hekmatist.com

ترامپ و تولد ”رجوی“ جبهه کردستانی



آثر مدرسی

عبدالله مهدی، رهبر باند زحمتکشان، باز به میانه میدان آمده است و رویای "دولت اقلیم کردستان ایران"، این بار زیر پرچم ترامپ را در دل می پروراند. او که دور قبل تلاش هایش برای ایفای نقشی در فردای سوریه ای شدن ایران بر باد رفت، با عروج ترامپ و باز شدن امکانی برای ناسیونالیسم کرد در منطقه، جان تازه ای گرفته است.

مهدی با چنان وقاحت و "اعتماد به نفس" مشمنزه کننده ای از حقانیت رژیم چینج ناتویی صحبت میکند، که ترامپ و بوش و بلر نه تنها جرات چنین دفاعی از پدیده ای که بنام رژیم چینج امروز در عراق و لیبی و سوریه در جریان است را ندارند، که تلاش میکنند حتی با آن عکس هم نگیرند و دستهای خود را در سازمان دادن آن پنهان کنند. در دوره ای که هر یک از قطبهای ارتجاعی مسئولیت جهنم خاورمیانه را گردن بغل دستی می اندازد، مهدی از حقانیت "رژیم چینج" میگوید.

مهدی در مصاحبه اخیرش با رادیو پیام کانادا میگوید:

"موقعیکه آقای جرج بوش ایران را محور شرارت کرد، ما تغییر نظام را ضروری میدانستیم و موقعیکه آقای اوباما این سیاست را عوض کرد و از عربستان و کشور های دیگر منطقه خواست که جا برای ایران باز بکنند، باز هم ما سیاست رژیم چینج یا تغییر نظام را سیاست درستی میدانیم و تعقیب میکنیم و معتقدیم دیر با زود اینکار باید اتفاق بیفتد."

"تغییر نظام ضرروتی است اگر امریکا هم نخواهد. اما حالا که امریکا تغییر نظام یا به قول شما رژیم چینج مسالمت آمیز را جزو سیاست اش قرار داده، امیدوارم اروپا هم اینرا قرار بدهد. امیدوارم جهان به کمک مردم ایران بیاید. چه عیبی دارد اینکار؟ چرا رژیم چینج نه؟ این امر ما است تا خارجیها!"

اگر کسی از میزان اعتماد به نفس مهدی که تا دیروز به سناریو سوریه ای شدن دل خوش کرده بود، تعجب میکند، آن را از علیزاده ببرسد. چرا که پیوستن کومه له علیزاده به عبدالله مهدی، رجوی کردستانی ما، را رهبر جنبش همگانی شان کرده است و چنین اعتماد به نفسی به این شخصیت بی اعتبار، حاشیه ای و سناریو سیاهی داده است.

اما ماجرا چیست؟

انتخاب ترامپ و تشدید کشمکشهای امریکا و جمهوری اسلامی، تلاش ترامپ برای بهبود رابطه خود با متحدین منطقه ای خود و رقبای جمهوری اسلامی در منطقه و..... آمیدی در دل نیروهای ارتجاعی راست را، که مدتها بود در خلسه و سردرگمی دست و پا میزدند، زنده کرد.

جریاناتی که اساسا به کشمکش میان امریکا و جمهوری اسلامی امید ←

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول

یک قانون کار در نظر بگیرد اینست که من

بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در

سرنوشت خودم، در محیط کار خودم، در

تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه

میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار

کنم و غیره، چقدر سهم و نقش دارم . اولین

شاخص اینست که کارگر بعنوان یک عنصر

آزاد و یک شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره بیست و هشتم ۲۸ تیر ۱۳۹۶

خرت و پرت یک طبقه روی طبق دست فروشی

در مورد دستفروشی و دستفروشان زیاد گفته و شنیده میشود. ظاهرا مردم خسته شده اند، از قرار معلوم عابرین عاصی هستند، مغازه داران شاکیند. اما هیچ چیز تغییری در این واقعیت نمیدهد که این خرت و پرت همه چیز قابل عرضه از همه زندگی فردی دست فروشان است. انتظار طولانی، خیره ماندن به آسمان که جز سوزش آفتاب و باران و نکبت از آن نمیبارد، همه ارزشی است که برای روزها و هفته های او باقی است . خرت پرت گویای ارزشی است که برای سالها تجربه و کشش و کوشش زندگی میتواند بدان فخر بفروشد. خرت و پرت همه آن چیزی است که از غرور، دوستی ها، دوست داشتنی ها، از توقعات و امیدهای بر باد رفته بجا مانده است.

صفحه ۲

معیشت خانواده کارگری:

یک معیار ارتجاعی برای تعیین سطح دستمزد کارگران در ایران

دیوار کوناہ کارگران افغانستانی و تروریسم داعشی در ایران

آشفتگی در دولت و مجلس: طرح بیمه کولبران!

قابل توجه همه کارگرانی که در انتخابات ریاست جمهوری رای دادند:

بز عالی و دست خالی وزیر کار بعد از انتخابات

از ما میپرسند:

علیه بیکاری چه هدفی را تعقیب میکند؟

صفحه ۱۰

کوتاهی نخواهد کرد. کارنامه سیاه این جریان معلوم از چنین "تلاش" هایی است.

مهندی که تا دیروز پوشیده و تلویحا از پروژه های رژیم چینج امریکا، دفاع می کرد، امروز با تحرک جدید امریکا-عربستان علیه جمهوری اسلامی، با اعتماد به نفس از پروژه رژیم چینج امریکا حمایت میکند و بیشرمانه تلاش میکند آنرا پروسه گسترش اعتراضات توده ای، پروسه مسالمت آمیز دست بدست شدن قدرت از جمهوری اسلامی به مردم قالب کند.

مهندی به روش متحدین خود از خواهر رجوی گرفته تا گنجی و ...، وجود بیکاری، تورم، "عدم توسعه اقتصادی" در ایران، "تحويل دادن اقتصاد به سپاه پاسداران"، "فساد و رانت خواری" و بالاخره از اینکه کردستان هیچوقت استاندارد کرد نداشته، را دستمایه حمایت خود از رژیم چینج میکند. مهندی ترامپ مایانه چنان از رژیم چینج نام میبرد گویی قرار است جمهوری اسلامی در این سناریو از طریق انقلابی توده ای علیه بنیادهای سیستم حاکم، برای آزادی و رفاه "تغییر" کند.

چنین دفاع صریح و روشنی حتی برای عنصری تا این درجه ارتجاعی ممکن نبود مگر پیوستن سایر جریانات کردی به این پروژه. اعتماد به نفس مهندی بر متن بی افقی سایر احزاب ناسیونالیست کرد، نا امیدی آنها از امتیاز گرفتن از جمهوری اسلامی یا گسترش اعتراضات توده ای و کمک این اعتراضات به "جنبش خلق کرد"، و باز شدن امکان "پیروزی جنبش انقلابی خلق کرد" زیر سایه حمایت امریکا و رقبای محلی جمهوری اسلامی است. مهندی به تنهایی شانسی برای تبدیل شدن به حتی آتش بیار معرکه و گانگستر نظامی در هیچ سناریوی ارتجاعی نبود، بر متن بن بست و بی افقی ناسیونالیسم کرد شانس عروج پیدا کرده است. بدون پیوستن این جریانات و بویژه کومله علیزاده، در حسرت اعلام رسمی حمایت خود از سوریه ای شدن ایران بود. بدون این پیوستن مهندی هنوز شخصیت حاشیه ای بود که هیچیک از نیروهای مرتجع منطقه روی آن حساب نمیکردند.

جبهه کردستانی تنها شانس ناسیونالیسم کرد و احزاب آن در سناریوی رژیم چینج است. قرار است در سناریوی سوریه ای شدن ایران، در سناریوی قومی شدن ایران، احزاب کردی در کردستان "روژ هه لات" به نان و نوایی برسند. قرار است احزاب ناسیونالیست کرد از به قدرت رسیدن دوستان خود در کردستان عراق درس بگیرند و با اتکا به حمایت امریکا و بر متن ویرانی و قومی و مذهبی شدن ایران به قدرت برسند و سری در سرهای نیروهای فوق ارتجاعی منطقه پیدا کنند. این جبهه فقط و فقط در یک سناریوی سیاه میتواند محلی از اعراب داشته باشد.

مهندی علیرغم "هوش و ذکاوت" ویژه خود اما محاسبات غلطی میکند. اولا ترامپ و متحدینش با معضلات بسیار بنیادی تری روبرو هستند و سوریه ای دیگر در منطقه نه فقط در دستور آنها نیست که امکان و توان اجرای آنرا ندارند. دوما تا جائیکه به کردستان بر میگردد، مردم و طبقه کارگر در کردستان در مقابل هر نوع قومی و مذهبی کردن مبارزه خود می ایستند و بر سینه هر جریانی که تلاش کند مبارزه آنها برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، برای رفاه و آزادی و برابری را دستمایه دامن زدن به تفرقه ملی، دست رد میزنند. مهندی بهتر است از تلاش دوست خود مصطفی هجری و حزب دمکرات درس بگیرد.

آقای مهندی و شرکای اش باید بدانند هر تلاشی برای قومی کردن ایران، هر تلاشی برای "نامن کردن" محیط کار و زیست مردم در کردستان با مقاومت مردم آزادخواه، طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن، حزب ما، روبرو خواهد شد. در این میان باندهای قومی و بی ریشه ای مثل سازمان او جز نفرت و انزوای بیشتر نصیبی نخواهد داشت. اینرا ما تضمین میکنیم.

۱ اوت ۲۰۱۷

ترامپ و تولد "رجوی" ...

بسته بودند و دلخوری های جدی از اوایما و تلاش او برای تخفیف این کشمکش داشتند، جریاناتی که با تخفیف کشمکش به کنج سوراخهای خود خزیده بودند، با عروتیزهای ترامپ دوباره امید به رژیم چینج، امید به شانس ایفای نقش و باز شدن شانسی برای ادامه حیات، کاسه های گدایی شان را در دست گرفته اند.

تلاشهای مشمژکننده شان برای نشان دادن لیاقت شان در ایندوره، نامه نگاری ها، لابیسم، اجلاسها، یارگیرهای جدید مجددا شروع شده است. هر یک با تاکید بر "تحریمهای بیشتر"، "تحریمهای هدفمند"، یا زنده باد "رژیم چینج" و البته طبق معمول با سرمایه گذاری روی نفرت مردم به جان آمده از حاکمیت جمهوری اسلامی، و زیر پرچم "همراهی با جنبش دادخواهی مردم"، اعتراض به "نقض بنیادین حقوق ملت ایران"، ضدیت با یکی از سیاه ترین حکومتهای قرن و کشتارها و اعدامها، فقر، ناامنی، ضدیت با ولی فقیه و سپاه پاسداران و حمایت از ترامپ و رقبای جمهوری اسلامی را نعره میکشند.

این جریانات روی تلاش ترامپ در کسب مجدد اعتماد دوستان و متحدین قدیمی خود در خاورمیانه و بالاخره روی تبلیغات و هارت و پورت "تغییر رژیم" ترامپ، حساب باز کرده اند.

"شورای ملی ایرانیان" رضا پهلوی که مدتها بود در حسرت گوشه چشمی و لطفی از طرف ترامپ به سر میبرد، نامه نگاری با کنگره امریکا و نمایندگان آن را شروع کرده و خواهان "تحریمهای هدفمند" شده است. در میان لشکر جریانات راست و ارتجاعی که برای "رژیم چینج" و سوریه ای کردن ایران صف کشیده اند، رضا پهلوی و "شورای" اش به اینکه رژیم چینجی در کار نیست واقفند، از سناریوی اصلی ترامپ یعنی "محدود کردن دامنه نفوذ ایران" حمایت میکنند و در مورد مخاطرات حمله نظامی و سوریه ای کردن ایران هشدار میدهند. اینها شاید کم خطرترین جریان در میان نیروهایی هستند، که فقط بر متن کشمکش غرب با جمهوری اسلامی و حمایت امریکا شانسی برای خود میبینند.

اما جریانات قومی و مذهبی، باندهای مسلح و سناریوی سیاهی مانند مجاهد و مهندی که مدتها است آرزوی تبدیل شدن به جبهه النصر و تشکیل "ارتش آزاد سوریه" را دارند، بازیگران خطرناک ایندوره اند. این دو جریان با اعلام "شکست سیاست ممانشات غرب با جمهوری اسلامی" و حمایت از "تغییر سیاست امریکا در منطقه"، با اتکا به حمایت متحدین منطقه ای شان، از عربستان تا دولت بارزانی و احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه، مشغول روغن کاری اسلحه های زنگ زده خود شده اند. اگر مریم رجوی ساده لوحانه به دست بدست شدن قدرت از "دست ولی فقیه به جنبش مقاومت" (مجاهدین) دل بسته است، مهندی دست اندکار تشکیل "جبهه کردستانی"، بعنوان یکی از عناصر مهم "رژیم چینج" است و دست دوستی نه فقط برای احزاب ناسیونالیست کرد از کومله علیزاده تا حزب دمکرات هجری دراز میکند، که مسئله نزدیکی و ائتلاف با "متحدین سراسری" مانند مجاهدین و انواع جریانات راست و بورژوا- ناسیونالیست در ایران را زیر "یک منشور دمکراتیک برای جمع کردن کل اپوزیسیون" طرح میکند.

امروز جریان مهندی عنصر فعال سناریوی سوریه ای کردن ایران است. ظاهرا برگ برنده مهندی "اهمیت کردها" در سناریوی ترامپ و رقبای جمهوری اسلامی، حمایت و پا در میانی حزب بارزانی در این پروژه، و تبدیل شدن "کردها" به یکی از بازیگران منطقه، به الگوی دولت اقلیم است. نمونه قدرتگیری احزاب ارتجاعی کرد در کردستان عراق بر متن ویرانی عراق، مدل به قدرت رسیدن جریان مهندی است. مهندی برای تبدیل شدن به "مام جلال" از هیچ تلاشی، از دفاع از حمله نظامی به ایران، از دفاع از رژیم چینج تا ترور مخالفین و رقبای خود،

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

کمونیست ۲۲۰

طرح تحریم های جدید ...

امان کفا: همانطور که شما گفتید چندین موضوع مطرح هستند. مسئله تحریم ها که مطرح شده بود، عده ای تحریم ها را از زاویه ایران و به قول معروف "ایران محوری" دیدند و یک سری از میدیا در رابطه با کره شمالی و "کره شمالی محوری" کردندش و بخشی هم در مورد روسیه گفتند. بالاخره نکته ای که باید اینجا مد نظر داشت این است که چطور شد که تمام اینها با همدیگر یعنی روسیه، چین و بعد ایران به صورت یک مجموعه در یک پکیج عرضه می شوند و آن هم در شکلی که ما دیدیم (در کنگره آمریکا و حتی مجلس سنا). اینها یک جنبه عمومی تری دارد.

بستری که این اتفاقات درش میافته همان طور که شما اشاره کردید، اینکه در این بحث نکات متفاوتی هست که انشفاق های متفاوتی را میاورد و اغتشاشی که امروز در این بستر می ببیند زاده از یک چیز بسیار وسیع تری از رابطه آمریکا و مسئله تحریم های مشخصا ایران یا مشخصا کره شمالی یا حتی مشخصا در رابطه با روسیه است. چیزی که ما الان شاهد آن هستیم اتفاقی است که منتش برمیگردد به دوره قبل تر، در دوره ای که دیوار برلین فروریخت و جنگ سرد به نوعی پایان پیدا کرد. و بعد دوره ای بود که قدر قدرتی آمریکا و سعی آمریکا برای این که نشان دهد سردمدار کل بورژوازی جهانی است. در این پروسه مسئله نظم نوین جهانی مطرح شد و اینجا به راحتی می ببیند که مسئله عراق یک بهانه بود. رابطه صدام با غرب و یا رابطه و مسئله ای که صدام داشت در رابطه با حمله به کویت؛ و مشخص شد که آن بهانه است و مسئله چیز دیگری است. امروز داریم به نحو دیگری همین را می بینیم. امروز دوره عوض شده، دنیای یک قطبی کاملا عوض شده و دوره وجود امپریالیست ها و بورژواهای بین المللی در شکل دنیای چند قطبی را میبینیم. در این چند سال اخیر مشکلی که در مقابل کل بورژوازی قرار داشته، این است که جواب و پاسخ و مدل معینی ندارند و این اغتشاش خود به میزان زیادی ناشی از این است، یعنی معلوم نبودن این که پروسه و روابط شان به چه نحو است و رقابت ها چه شکلی پیدا می کنند.

در اوایل و حتی اواسط قرن گذشته، جنگ جهانی اول و دوم را داشتیم، اما الان امکان دست بردن یا به وجود آوردن چیزی به اسم جنگ جهانی سومی که در عرض چند روز می تواند کل کره زمین را با خاک یکسان کند غیر منطقی و غیر واقعی است. در نتیجه این اغتشاش ها، رقابت ها و مقابله هایی که حتی به صورت نظامی صورت میگردند، الزاما به شکل جنگ و یا فرم های جهانی دیگر (حتی در دوره نسبتا طولانی بعد از "مثل جنگ جهانی دوم") شکل نگرفت . بهرحال آن دوره راه جنگ جهانی عوض شده است، ولی این بدان معنا نیست که اختلافاتی که این ها با همدیگر دارند، و یا انشقاقی که به طور کلی در صفوف بورژوازی جهانی وجود دارد، پایان پیدا کرده است چونکه جنگ جهانی سوم ندارند! این اختلاف ها وجود دارند و متن نیز همین این ها هستند که تعیین کننده اند. از یک طرف مسئله آمریکا را داریم. " قدر قدرتی" آمریکا و اینکه دوست دارد و سعی دارد که بتواند خودش را به عنوان سردمدار و یا ژاندارم کل - توسط نیروی نظامی اش - به همه نشان بدهد؛ قدرت اقتصادی چین را داریم که به طور واقعی می تواند بُرد وسیعی را در سطح جهانی نشان دهد؛ و یا از طرف دیگر، اروپا و تصمیمات اروپا را داریم. علاوه بر همه این ها مسئله انتخاب ترامپ در آمریکا را داریم. پس اگر به طور کلی به این پروسه نگاه کنیم، میبینیم یک سری مسائل عمومی وجود دارند و آن این است که از یک طرف آمریکا، دنبال پیدا کردن تعیین رابطه با چین است و این جا کره شمالی تبدیل به برگ بازی شده است، ناامن کردن محیط نزدیک چین یک بخشی از این پروسه است.

هیمن خاکی: یعنی شما فکر می کنید که گذاشتن ایران و روسیه و کره شمالی در یک پکیج از سیاستی که آمریکا می خواهد برای رهبری کردن جهان بعد از فروپاشی دیوار برلین به پیش بربرد، ناشی میشود و معتقد هستید که در هر کدام از این ها آمریکا یک سیاست مشخصی رو به پیش می برد. تصویری که شما ارائه دادید بیان گر این است که با دنیای چند قطبی رو به رو هستم اما امروز بحث می شود که در سطح جهان یک خلاء قدرت برای رهبری کردن جهان وجود دارد ؟ شما فکر می کنید این تحریم ها و این که روسیه، کره شمالی و ایران در یک پکیج قرار دارند پاسخی است به این که آمریکا می خواهد به موقعیت گذشته اش برگردد؟

امان کفا: نه. در حقیقت شاید به این شکل نه. ببینید من داشتم می گفتم که این ها تفاوتهایی با هم دارد به طور مثال فرض کنید کره شمالی عمده می شود چون نزدیک چین است، ولی مسئله روسیه و اوکراین و رابطه آن یک مسئله معین تری در رابطه با اروپاست. تصویری که آمریکا به معنای قدر قدرتی در دوره ای بود درست بعد از زمان جنگ سرد است و ما مواجه می شیم با دوره "نظم نوین جهانی" که در آن آمریکا خودش را به عنوان سردمدار نشان میدهد. آن دوره تمام شد. آن دوره ای که یک نیرو به تنهایی برای یک مدت کوتاهی توانست سردمداری را داشته باشد و بعد هم شکست خورد. آن دوره گذشته و دنیا چند قطبی شده است.

امروز تصویر این که حرف آخر را آمریکا می زند غیر واقعی است. این انشقاقی که امروز می ببیند ناشی از همان معلوم نشدن رابطه و نوع رابطه است. از یک طرف آمریکا می خواهد یک سیاستی را به جلو ببرد و برای پیشبرد آن سیاست با مقاومت رقبای دیگر که در سطح بین الملل وجود دارند مواجه می شود، مثلا اروپا و سیاست هایی که اروپا به رسمیت نمی شناسدش. نمونه آن را در رابطه با اسرائیل می بینیم و بخشا در رابطه با خاورمیانه و یا در عین حال در رابطه با چین، و قدرت اقتصادی چین را نمیشود دست کم گرفت. مشکلی که آمریکا به طور واقعی دارد و یا بخش زیادی از سرمایه های جهانی دارند این است که چطور و به چه صورت این ها بتوانند با هم کار کنند.این طور نیست که یکی بتواند پاسخگو باشد. رابطه بین قدرت های امپریالیستی، تعیین شدن روابط و ضوابط، بوجود آوردن یک مدل برای این که بتوانند بگویند این مدل ما است. برای پیشبرد دنیا، این مورد قبول همه شان نیست. کل انشقاق و اغتشاشی که در کل وضعیت جهانی می بینیم ناشی از این است که پاسخی نیست. اینکه کره شمالی درصدد حمله به آمریکا و از "بین بردنش" باشد که منطقی نیست. در عملکرد کره شمالی در انجام دادن یا ندادن کاری، چین تعیین کننده است نه آمریکا. یا نیروی پیش برنده در رابطه روسیه با اوکراین، تصمیم در مورد شکل کار یا اینکه چگونه به روسیه فشار بیاورند یا نیاورند، در حقیقت اروپاست و اروپا است که سر این تصمیم می گیرد. در هیچ کدام از این ها شما یک قدرت واحدی نمی ببیند که سردمداری مسئله بورژوازی جهانی را داشته باشد، به این معنا که بتواند پاسخی بدهد. در صورتیکه در دوره بعد از جنگ جهانی دوم به توافقی رسیده بودند، و جنگ سرد ناشی از آن توافق بود، مرز ها معلوم بود، بازار ها معلوم بودند، نوع کار معلوم بود و مدل های متفاوتی برای پیشبرد چرخش بیشتر سرمایه در دنیا مطرح بودند. نظم نوین جهانی کوتاه مدت، در مقطعی، برای یک دوره ای می توانست کار کند، آن دوره پایان یافت، چندین سال است که به پایان رسیده است. به پایان رسیدن آن دوره به این معنا است که سردمداری دیگر دست آمریکا نیست. اغتشاشات ناشی از این عدم تعیین پیشبرد کار و معلوم یا مشخص بودن مدل مورد قبول، و اندازه و روابط بین این کشور ها و دول امپریالیستی است که این اغتشاش امروز را به وجود آورده است، نه اینکه سردمدارش چه کسی باشد.

هیمن خاکی: پس شما هم موافق هستید که الان یک خلاء قدرتی وجود دارد که یک ابرقدرتی بتواند نیروهای جهان رو پشت سر خودش به صف کند و در واقع سیاست های خودش را به پیش ببرد.

امان کفا: نه به این صورت نیست. کل این تاریخ را که نگاه کنید تنها در دوره فوق العاده محدودی این "خلاء قدرت" را در سیاست نظم نوین جهانی دیدیم. سرمایه جهانی و قطب های متفاوت دنیا وجود دارند، یعنی اینطور نیست که یک قدرت کامل می تواند این ها را پشت سر هم دیگر جمع کند؛ این واقعیت ندارد. یک دوره ای، بنا به شرایط خاصی، نظم نوین جهانی آمریکا این سعی را کرد و شکست خورد. این ها نیروهای وسیع و نیروهای عظیمی هستند؛ قطب های متفاوت امپریالیستی در دنیا مثل چین، روسیه و نیروهایی که اطراف آنها و در ادامه اروپا، آمریکا و قدرت های دیگری که هستند، اینها نیروها و قطب های اصلی امپریالیستی در دنیا هستند. نیرویی که بخواهد بگوید "من" رئیس و تعیین کننده هستم و "من" قدرت را به جلو می برم تا جایی که به سرمایه جهانی برمی گردد واقعی نیست. یک دوره ی خیلی معینی این اتفاق افتاد. خلاء قدرت نیست تعیین و اندازه روابط است.

هیمن خاکی: پس شما موافق هستید با دنیای چند قطبی که الان در آن قرار گرفتیم. با این اوضاع که شما از آن صحبت کردید و این که

آمریکا در آن دوران نیست که رهبریت تام و تمام دنیا باشد، چقدر در این موقعیت آمریکا می تواند تحریم هایش را علیه ایران، روسیه و کره شمالی به پیش ببرد؟

امان کفا: قبل از این که به این نکته بپردازیم به یک چیزی اشاره کنم. تا آنجا که به رابطه و تحریم ایران برمی گردد اینجا هم اختلاف وجود دارد. به این صورت نیست که آمریکا خواهان تحریم است و تحریم می کند و آن را جلو می برد. حتی پروسه ای که در مورد برجام انجام شده نیز به میزان زیادی با دخالت وسیع چین بود. تا آنجایی که به ایران و روابط اقتصادی و سیاسی برمیگردد، به میزان زیادی نقش اروپا مهم است. آن چیزی هم که در مقابل کل دولت های امپریالیستی قرار می گیرد نقش اروپا است یا حتی روسیه. همچنین تغییر و تحولات و رابطه هایی که در کشورهایی که به نحوی جزو بازار اروپا هستند هم وجود دارد. مثلا در مولداوی، بلغارستان احتمال به پیروزی رسیدن به قول خودشان نیروهای احزاب طرفدار پوتین هست. همه اینها اختلاف هایی هستند که بین تمام این قطب ها وجود دارد؛ همه با آمریکا مخالف نیستند، همه با هم مخالف هستند. چیزی که اینجا معلوم نیست اندازه و روابط و تعیین شدن این روابط است که بین کشورهای امپریالیستی پاسخ نگرفته است. مسئله ترامپ و جنبش ضد استبلیشمنت که در کشورهای متفاوت هم دیدیم را اگر به این مسئله اضافه کنید بُعد بیشترش را می ببیند. نمونه اش در خاورمیانه است. روابطی که بین کشورهای امپریالیستی تعیین می شود از طریق جنگ با هم دیگر انجام نمی شود. اروپا با آمریکا جنگ نمی کند، آمریکا با چین جنگ نمی کند، روسیه با اروپا جنگ نمی کند به شکلی که در جنگ های جهانی قبل در قرن گذشته داشتیم. این ها از طریق جنگ های کشورهای ثانی به صورت نیابتی دارد انجام می شود. تمام اتفاقاتی که در خاورمیانه دیدیم به این صورت بود. در رابطه با ایران به درجه ای الان داریم می بینیم، در رابطه با کره شمالی داریم به نحوی می بینیم. می خواهم بگویم عدم معلوم بودن است که تعیین کننده است نه خواست آمریکا که الان چکار باید کند یا نکند (البته این بحث شاید بحث جداگانه ای باشد). بهرحال، تنها اینکه که این قطب ها، هرکدام خواست شان چیست، مطرح نیست. بلکه نامعلوم بودن این روابط و عدم وجود مدل مورد قبول کل سرمایه داری جهانی است، مدلی که به عنوان آلترناتیو به مردم نشان دهند و بگویند که این طوری زندگی و شرایط تان بهتر می شود. در مورد تحریم ایران، آمریکا اعلام می کند که "می خواهم تحریم کنم" و اروپا در مقابلش، عکس العمل نشان میدهد و اعتراض می کند.

هیمن خاکی: اجازه بدهید کمی بحث اروپا و آمریکا را باز کنیم. هم چنان که خودتان بحث کردید و در مختصری که در ابتدا گفتم اروپا ابتدا گفته که مخالف این طرح است و در نشست جی 20 هم بود که انگلا مرکل اعلام کرد که از این به بعد اروپا باید روی پای خودش بیاستد و نباید وابسته به هیچ کس باشد. بحث ها و دیدگاه هایی که حول این مسئله در رسانه های دنیا شکل گرفته، اشاره به این پدیده می کردند که شکافی بین اروپا و آمریکا شکل گرفته به نظر شما این شکاف چقدر واقعی است؟

امان کفا: این شکاف همیشه بوده من نکته ای که سعی کردم بگم این است که اینطور نیست که به خاطر ایران شکاف ایجاد شده، بلکه قضیه برعکس است. دیدن رقابت ها، اختلاف هاست. به رسمیت شناختن این است که سرمایه های جهانی، امپریالیست ها، بر خلاف تصویری که داده می شود، که گویا آمریکا یک اولترا امپریالیستی بالای سر همه آنها است، تصویری غیر واقعی است. سرمایه داری بر اساس یک سری رقابت ها شکل گرفته و این شکلی است که الان دارد، و همان رقابت ها و مدل ها هستند که در مقابل همدیگر اظهار وجود می کنند و در تقابل با همدیگر قرار می گیرند. بالاخره باید به یک نتیجه و یک توافقی برسند، این توافقات با کشمکش هایی همراه است. اتفاقی که الان در حال وقوع است این نیست که اروپا خواهان رابطه با ایران است و آمریکا خواهان آن نیست یا برعکس. اختلاف های بین اروپا و آمریکا با چین با روسیه، قطب های عمومی سرمایه جهانی، هستند که نتیجه اش در برخورد متفاوت شان نسبت به کشورهای دیگر خودش را بروز می دهد. یعنی اینطور نیست که یکی کشور سومی مثل ایران این اوضاع را بوجود می آورد، برعکس است. اختلاف ها و رقابت های سرمایه جهانی و اغتشاشی که در آن هست عدم وجود یک پاسخ معین و معلوم نشدن و تثبیت نشدن میزان قدرت و

۳

روابط اینها است که باعث می شود سیاستهای متفاوت شان و اختلاف هایشان بروز پیدا کند. در مورد مسئله روسیه و اوکراین هم این بود. رابطه ای که پوتین با ترامپ دارد به عنوان یک "رابطه نزدیک"، وقتی نگاه می کنید، در واقع در جایی دیگر، فرق می کند نزدیک نیست. حتی در دوران اوباما در رابطه با اوکراین اختلاف نظر بود. نظر آلمان، نظر انگلیس و غیره را نگاه کنید تقابلهایی حتی بین این ها هست. رقابت بین قدرت های امپریالیستی و این که هیچ کدام به تنهایی نتوانستند بقیه را به یک توافق و به نتیجه برسانند و یک مدلی را بگذارند که قابل قبول باشد و بتوانند در سطح دنیا بفروشند، همان معضلی است که اغتشاش امروز را بوجود آورده است. به جای اینکه این ها با هم جنگ داشته باشند، به جای این شکل، از طریق جنگ ثانی پیش می برند؛ اختلاف هایشان در خاورمیانه نیز نتیجه همین بود و همین است.

هیمن خاکی: دقیقا می خواستم به همین مسئله اشاره کنم. شما اشاره کردید که همین جدال ها به کشورهای منطقه می رسد حالا اوضاعی که در خاورمیانه وجود دارد عربستان، ایران، ترکیه و بلا فاصله در رابطه با ایران بحث رژیم چینج دوباره اوج گرفته است و جریانات سناریو سیاهی و جریانات پروناتویی مانند مجاهدین و احزاب ناسیونالیست گرد... وارد میدان شدند و دوباره از این مسئله دنبال سهم خواهی خودشان هستند. اول میخواستم این را بدانم که به نظر شما این قضیه رژیم چینج در دوره کنونی با توضیحاتی که شما اشاره کردید که در دنیای چند قطبی قرار داریم نسبت به رژیم چینج دوران گذشته بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و در واقع رژیم چینج بوش پسر چقدر واقعی است؟ آیا این رژیم چینجی که اینها از آن حرف می زنند واقعی است یا نه؟ و این جریانات می توانند چه مخاطراتی را به واسطه ی موقعیتی که در آن قرار دارند ، را برای جامعه ایران بوجود بیاورند و یا اساسا چه تاثیری روی مبارزات داشته باشند؟

امان کفا: ببیند اختلافاتی که وجود دارد و رقابتهایی که بین سرمایه جهانی که اشاره کردم تا آنجایی که به بین خودشان بر می گردد پاسخ نگرفته است. ولی باز "جنگ" در کشور هایی که، در آنها جنگهای نیابتی صورت گرفته یا خواهد گرفت، مطرح است. همان طور که در خاورمیانه دیدیم. معلوم است که همه داستان رژیم چینج به آن شکلی که در دوره قبلی مطرح می شد، دیگر شکست خورده است. منظورم از رژیم چینج بطور کلی است و نه فقط در مورد ایران. رژیم چینج را سعی کردند در سوریه انجام بدهند نتیجه اش را هم دیدم. در هر جای دنیا رژیم چینج اعلام کردند، حتی در افغانستان که حمله مستقیم کردند، الان داریم می بینیم که نتیجه اش چه شد. سیاست رژیم چینج امتحان شده است و شکست خورده است و به کار رفته است. بحث رژیم چینج تا آنجایی که امروز به نیرویی مثل آمریکا و سرمایه آمریکا برمی گردد، به این معنا نیست که فقط می خواهند جنگ راه بندازند و دولت ها را عوض کنند. این واقعی نیست و خودشان این را از همه بهتر می دانند. حتی برجام و به توافق رسیدن نشانه ای از این است که آن نوع رژیم چینج کار نمی کند. تا آنجایی که به رژیم چینج از زاویه آمریکا برمی گردد به معنای این نیست که مردم انقلاب کنند و رژیم را عوض کنند یا این که فرض کنید با چهار تا هواپیمایابند بمباران کنند. نمونه مورد نظرشان مثل جنگ خلیج است، به این معنی رژیم چینج می شود. در مورد تاثیراتش می توان جداگانه صحبت کرد. همه ما شکست نیروهایی که فکر می کردند و امیدوار بودند که بعد از سوریه نوبت ایران است، را دیدیم. همه به دیدن که شکست خورد. بعد از سوریه که هیچ الان هم که هنوز تو سوریه هم هستند و بعدی وجود ندارد. تازه اگر حتی قرام بود بعدی هم وجود داشته باشد، امروز دیگر هیچ کس دوباره این را امتحان نمی کند، اینها پروژه های شکست خورده هستند. نیروهایی که از این تصویر، و از تحریم استفاده می کنند روی چند فاکتور مانور میدهند. شما به مجاهد اشاره کردید به نیروهای سناریو سیاهی ناسیونالیست که در کردستان هستند "سازمان زحمتکشان عبدالله مهندی و غیره". اینها نیروهایی هستند که می خواهند این شرایط سناریو سیاه را بوجود بیاید و رسما هم ابراز خوشحالی می کنند. آنها می گویند تحریم امروز، تحریم مرتبط با سپاه پاسداران است! گویا به این ترتیب یک جا پایی برایشان باز می شود و به هر قیمتی خودها اجرای آن هستند. آنها نه برایشان آینده مردم مهم است نه زندگی مردم؛ برایشان این مهم است که در این میان سهمی پیدا کنند و بتوانند ابراز وجودی کنند.

←

طرح تحریم های جدید ...

تا آنجایی که به تصمیم گیری قدرت های منطقه ای برمی گردد، خودشان هم این توهم را ندارند که یکسری هواپیما میاد، دو تا کارخانه را بمباران می کند و دولت جدیدی سرکار میاد و بعد مردم زندگی شان خوب می شود. در واقع تصویر رژیم چینج به معنای از بین بردن شیرازه کل جامعه است، نمونه سوریه حی و حاضر است. بورژوازی ایران دنبال این نیست، کل سرمایه جهانی هم دنبال این نیست و این جواب و پاسخ شان نیست. اختلاف هایی دارند ومیخواهند از یک طریق دیگر به نتیجه ای برسند. مسئله، رابطه ای است که آمریکا می خواهد با چین، روسیه و اروپا تعیین کند یا برعکس، بخش دیگر یا قطب های دیگر می خواهند با آمریکا تعیین کنند، و دارند با کارت ایران بازی می کنند؛ و این کاری است که دونالد ترامپ دارد می کند. ایران مرکز ثقل شده است، همانطوری که صدام حسین قبلا شده بود. گویا مرکز دعوا دوره ای است، بشار اسد یک دوره مرکز دعوا می شود. دارند با زندگی مردم بازی می کنند تا روابط بین خودشان را تعیین کنند. و این مشکل و مشکل ساز است و نتایج و عارضه های خودش را دارد. این بازی باید محکوم شود و باید جلو این سیاست ایستاد.

هیمن خاکی: بعد از این بحث تحریم ها ، بحثی که الان مطرح میشود مسئله برجام است (قرارداد 5+1) . بعد از این واکنش هایی اتفاق افتاد هم از جانب ایران از رئیس جمهور تا بخش های متفاوت که در حاکمیت جمهوری اسلامی هستند. بعضی از این حرف می زنند که ما به روح برجام متعهد بودیم، آمریکا متعهد نبوده، تهدید می کنند که اگر آمریکا این تحریم ها را اعمال کند ما دوباره به روال قبل برمی گردیم. برجامی که اتفاق افتاد و مخصوصا روحانی و جریان اصلاح طلب روی این مسئله خیلی مانور دادند که ایران را گل و بلبل می کنیم و انواع و اقسام وعده هایی که دادند. سوال اصلی این است که بعد از این تحریم هایی که اتفاق افتاده مسئله برجام سرانجام چه می شود و یا به نظر شما این کشمکش ها به کجا می رسد مخصوصا سر مسئله برجام آیا پابرجا می ماند یا نه؟

امان کفا: مسئله برجام و شکلی که در رابطه با برجام به توافق رسیدند شاید کم تاثیرترین بخش از این بحث باشد. دعوایی هم بین نیروهای درونی و جناح های رژیمی است. بالاخره جناح های مختلف که در دولت ایران هستند از این به نفع یا علیه یکدیگر استفاده می کنند ولی این جای خودش را دارد. تا آنجایی که به بورژوازی ایران برمی گردد تا آنجایی که به توافقی که اسمش را گذاشتند برجام برمیگردد، این توافق به هیچ وجه مربوط به یک جناح خاص نبود. این تصویری است که یک بخشی از دولت و جمهوری اسلامی، یک جناحی می دهد که انگار یک عده موافق و یک عده مخالف هستند. در صورتیکه کل بورژوازی ایران و دولت حاکمش در ایران به نتیجه رسید که با غرب و در مذاکره سر برجام توافق کند. به اینصورت نیست که یک بخشی می خواست یا یک بخشی نمی خواست. اگر که خامنه ای طرفدارش نبود، اگر از اول اویاما همانطور که اعلام کرد، نمی گفت "من فقط با نماینده خامنه ای اول حرف میزنم و بعد میرم پای یک مذاکره عمومی"، در آن صورت اصلا برجامی بوجود نمی آمد. برجام را روحانی نیاورد، در زمان روحانی قراردادش را امضا کردند. مسئله این است که کل هیئت حاکمه ایران با همه جناح هایش، چاره ای جز این نداشت که به توافقی برسند. راه حل بورژوازی ایران و دولت بورژوازی در ایران این بود. این طور نیست که بخشی از جمهوری اسلامی خواهان برجام است و بخشی نه! این خواست همه آنها بود، چون تنها راه موجودشان بوده و هست. تنها راهی که سرمایه ایران سعی می کند تا به نحوی از انزوا در بیاید. فرم قدیمش کارکرد نداشت. عقب رفتن عمامه ها، و به یک درجه ای لبخند زدن ها و تویترها، و غیره همگی بخش هایی از این بازی است که در صحنه سیاسی بنمایش گذاشته می شود. و تا آنجایی که به بورژوازی ایران برمبگردد در انزوا نمی خواست باشد و برجام نتیجه این توافق بود. یک نکته ای دیگر اینجا فکر کنم مهم است. امروز اعلام کردند تحریم ها در رابطه با سپاه پاسداران است. آمریکا سعی دارد تصویری ارائه دهد که گویا با بخشی مخالف است وبا بخشی دیگر مخالف نیست. یعنی هنوز تا آنجایی که به تصویر عمومی برمی گردد این بازی است که دارند در صحنه سیاسی ایران به پیش می برند و در این بازی هدف این است که

بالاخره به یک جناح در مقابل یک جناح دیگر فشار می آورند. پس به عبارتی دیگر، هنوز تصویری که حتی با این تحریم کنگره و سنای آمریکا اعلام کردند این است که در واقع این سیاست هنوز تغییر را از درون رژیم دنبال می کند. نکته و بحثی که اروپا دارد و یا ابراز وجودی که حتی چین و روسیه در این رابطه کرده اند این است که "فرم و شکل کار" به این شیوه که آمریکا بخواهد تحریم ها را به شکل دیگری مطرح کند، را نمی پذیرد. دعوا با سپاه پاسداران نیست همه این را می دانند، دعوا با یک بخشی از رژیم در مقابل بخش دیگری نیست، اینجا بازیهای سیاسی است. مسئله مشخصا همانطوری که قبلا اشاره کردم، این است که آمریکا سعی دارد از طریق کارت ایران، برای تنظیم روابطش با بقیه قطب ها به پیش ببرد. امری که به قیمت زیر پاگذاشتن بخشی از زندگی، روابط روزمره، و معیشت بخش وسیعی از مردم است. نیروهایی همچنان که شما اشاره کردید در این میان دارند سعی می کنند از این فرصتی که بوجود آمده استفاده کنند، راهی پیدا کرده اند که اعلام دارند هم رکاب آمریکا هستند، جامعه برایشان مهم نیست و می خواهند خوشان را به جایی برسانند. این هم ربطی به تحریم، تاثیر آن در رابطه با صحنه اصلی جامعه، یعنی بورژوازی ایران و روابط بین طبقات، ندارد و بسیار متفاوت است.

هیمن خاکی: با توجه به توضیحاتی که دادید ما در این مدت گذشته شاهد اعتراضات بی سابقه کارگری در ایران بودیم .شما اشاره کردید که این بازی که واردش شدند و می خواهند بگویند این تحریم ها فقط مختص به سپاه پاسداران است و بخشی از اپوزسیون که اشاره کردیم با بحث رژیم چینیجی وارد این مسئله شده اند. این پدیده می تواند چه تاثیری روی اعتراضات مردم با خود نظام جمهوری اسلامی بگذارد و ما به عنوان کمونیست ها برای طبقه کارگر چه پیشنهادی داریم ؟ در تصویری که الان در مقابل ما قرار گرفته است راه درستی که نشان بدهیم چیست ؟ یعنی آن چیزی که باید طبقه کارگر یا مردم در مبارزاتشان چه علیه کل بورژوازی و چه مشخصا جمهوری اسلامی باید بدانند چیست؟

امان کفا: به محض اعلام تصمیم به اعمال تحریم، حتی با این جنبه سیاسی یا بازی سیاسی، بعضی ها شروع کردند و میگویند اگر که روحانی این کار را نمی کرد این طور می شد یا اگر که خامنه ای این چنین نمی کرد آن طور می شد؛ یا اگر اعتدالین یک کاری می کردند، اگر اصلاح طلبها یک کاری می کردند، اگر نیروهای اصول گرایان این کار را می کردند، و غیره. هر کدام شان سعی دارند به شیوه ای، تقصیرها را بیاندازند گردن دیگری. بالاخره این جناح ها در ایران، همانطور که در غرب و یا هر کشوری هست، و بیانگر جناح ها و لایه های بورژوازی است، ابراز سهم خواهی و مشخص شدن سهم شان از قدرت است.

ولی آنچه که اینجا مهم است این است که موقعی که تحریم ها رو اعلام می کنند و می خواهند تحریم کنند، مردم را در شرایطی دیگر می گذارند. هر کسی در جامعه ای زندگی می کند وقتی که فکر می کند که آینده تیره تر است وقتی که آینده تاریک تری را مقابلش قرار می دهند، وقتی که اعلام می کنند امکان بهبود شرایط نمی تواند بوجود بیاید، در همان مرحله اول یک ترسی را در جامعه دامن می زند. اولا به این تصویر دامن می زند که عامل اصلی مصیبت ها آمریکا ست و نه جمهوری اسلامی. دوم اینکه در این اوضاع و احوال نمیشود خیلی اعتراضات را بالا برد. یعنی یکی از تاثیرات بلاواسطه که همیشه این تحریم ها می گذارند بهانه ای می دهد به دست دولت های موجود تا دلیل مشکلات موجود، سطح پایین معیشت مردم و غیره را به "دیگران" ارجاع دهند. تقصیر را می اندازند پای نیروهای بیرونی بیگانه، ابراز می کنند که دولت کاری نمی تواند بکند. و مستقیما بورژوازی، سرمایه و کل سرمایه داری را از تیررس معترضان دور کنند. تحریم در هیچ جای دنیا تاثیرش بر علیه دولت نیست، تاثیرش بر کل مردم است که در آن جامعه زندگی می کنند همانطور که دوره قبلی این طور بود. به عبارتی دیگر، به طور کلی تحریم ها در خدمت عقب راندن اعتراضات مردم است. دیگر اینکه فرصتی به نیروهایی است که تحریم های جدید امریکا را در بدلیل مشخص کردن سپاه پاسداران، مثبت می داند و عملا پشت سیاست امریاکا به نام مخالفت با سپاه قایم میشوند. گویا تحریم سپاه، تحریم مشکل مردم است، خوب است و با اِعمال آن اوضاع بهتر می شود. به این توهم دامن می زند تا تاثیرات مخرب تحریم ها را به

کناری بزنند. چه بسا به محض اعلام خبر تحریم ها، ارزش ریال افت کرد. در شرایطی که قیمت ها و ارزش گذاری ها در سطح بین المللی انجام می گیرد، اعمال تحریم در ایران یعنی مستقیما قیمت های مواد مورد نیاز و نیازهای روزمره مردم بالا میروود و به عبارت دیگر سطح معیشت مردم باز هم کاهش میابد و دستمزد نیروی کار نازل تر و ارزانتر می شود. تحریم بهانه ای است برای اینکه بیکاری بیشتر در جامعه را بدلیل تحریم ها معرفی میکند و جواب طبقه کارگر را بدهند. گویا که بیکاری مربوط به تحریم هاست و دست بورژوازی و کارفرما را بازتر می کند برای این که بتواند هر گونه اعتراضی را عقب بزند و بگویند که عملا با به هم زدن اوضاع شرایط را برای آینده سخت تر می کنید و باید صبر کنید ببینیم شرایط چطور پیش می‌رود. به عبارت دیگر هم از یک طرف بدون اینکه هیچ تحریمی انجام شود در وهله اول قیمت ها بالا رفته و سطح معیشت مردم نزول پیدا می کند. در کنار آن تصویر سیاهی از آینده به معنای هر گونه اعتراض، هر گونه مبارزه ای می تواند این شرایط را بدتر کند و دست نیروهای سرکوبگر را باز می کند و جو ناامنی را در جامعه دامن می زند، این بحث بخش دوم آن است و در عین حال کاری که می کند به یک درجه ای از محافظه کاری دامن می زند و هر گونه اعتراضی را به معنای نیروی غیرمنطقی به معنای کسی که اوضاع و احوال را نمی شناسد، کسی که نمی داند و نمیفهمد که وضع بدتر می شود و مواظب باشیم این جو را دامن می زند و رقابت را در صفوف طبقه کارگر و کل مردم بالاتر می برد و قدرت بیشتری را به نیروی حاکم میدهد. به این معناست که بخش وسیعی از نیروهای بورژوازی امکانی پیدا می کنند که در عرصه های متفاوت در شکل میدیایی، احزاب و غیره شروع می کنند و مردم را دعوت به صف کشیدن پشت دولت موجود و دفاع از دولت حاکم و جلوگیری کردن از هر گونه احتمال حتی شرایط نظامی شدن به معنای دفاع از دولت موجود و جو تبلیغ ناسیونالیسم. خود همین باعث یک درجه فشار بیشتر به مردم و طبقه کارگر و مبارزاتشان می شود. اگر که به یاد داشته باشید درست زمانی که اعلام شد که ممکن است که تصویر رابطه با غرب انجام شود، پیامی که لاقال سعی می کرد که با وجه و شکل روحانی به تصویر یکشند، به این معنا که اوضاع بهتر، اعتدال و گشایشی بوجود میاید. اولین اتفاقی که افتاد به طور واقع این بود که مبارزات طبقه کارگر مبارزات روزمره ش به مراتب رو به افزایش پیدا کرد. هیچکس در هیچ زمانی که اوضاع رو به بدتر شدن است مبارزه بیشتر نمی کند، وجود دیکتاتوری نیست که اعتراض ها رو بیشتر می کند برعکس، بهبود شرایط امید به بهتر شدن است که آدم ها را به اعتراض سوق می دهد و اعتراض سازمان یافته شده نه برعکس آن و جو اعتراضی را دارند سرکوب می کنند و این تاثیر مستقیم تحریم هاست.

هیمن خاکی: پس شما هم معتقدید در واقع این بحث تحریم ها و موقعیت کنونی که در آن قرار داریم، موقعیت جنبش اعتراضی را در مقابل نظام جمهوری اسلامی تضعیف می کند یا تحت فشار قرار می دهد؟ ما به خاطر کمبود وقت متاسفانه مجبوریم بحث مان را قطع کنیم ولی اگر فکر می کنید که نکته ای مانده برای اینکه بحث کامل شود می توانید کوتاه بیان کنید.

امان کفا: من سعی کردم اینجا یکی دو نکته را تاکید کنم. چیزی که بورژوازی ایران می خواهد و دنبال آن است و چیزی که احزاب مختلف بورژوازی دنبال می کنند این است که بتوانند شرایط بهتری را برای گردش سرمایه فراهم کنند. مسئله تحریم ها، روابط اقتصادی و غیره اینجا اجزایی از کارت هایی هستند که اینجا دارند با آن بازی می کنند در دوره های متفاوت برای عقب زدن مبارزه مردم. اینکه چقدر می توانند این را عملی کنند بستگی دارد به اینکه آن طبقه ای که اعتراض می کند علیه این چقدر این بحث ها را قبول میکند. بورژوازی سعی می کند که طبقه کارگر را در موقعیت ضعیف تری قرار بدهد، اعتراضات شان را عقب ببرد و سعی در بی اعتمادی و نیاز به انتظار را تقویت کند و این تصمیمی است که بورژوازی دارد. ولی این که طبقه کارگر این را می پذیرد از پیش داده شده نیست. به این معنا نیست که اگر تحریم شد طبقه کارگر عقب نشینی می کند و به خانه هایشان می روند " انقلاب نمی شود و اتفاقی نمی افتد"و این بستگی به آن نیروی محرکه دارد که چکار می کند. قدرت کمونیست ها، قدرت سازمان یابی کارگران اعتراضات را تعریف می کند داستان

یک طرف نیست.

نکته دومی که من سعی کردم روی آن تاکید کنم اینکه اختلافات، چند قطبی بودن، دعوها و جنگ و گریزهایی که این کشورها و قطب های متفاوتی که امپریالیست و دول شان دارند را نباید اجازه داد که امکانی پیدا کنند با زندگی مردم بعنوان بخشی از این تصویه حساب، بازی کنند. انتخاب هر کشوری اینجا برای نمونه ایران در رابطه با این تحریم ها یعنی بازی کردن با زندگی مردم به خاطر تعیین روابط وسیع تر و بزرگتر. آنها اگر می خواهند روابط شان را با هم حل کنند بروند با هم حل کنند چرا شیرازه جامعه را از بین می برند و این عملا یکی از نکاتی است که باید مطرح شود.

نکته سوم این که جریانات و نیروهایی که به اشکال مختلف می خواهند سعی کنند از این فضا و از آب گل آلود بیشترین استفاده را بکنند و هم ردیف تصویر بورژوازی جهانی و حتی بورژوازی امپریالیستی به معنای واقعی کلمه در این پروسه دارند دخالت می کنند، که شامل نیروها و بخش های جمهوری اسلامی، بورژوازی ایران بگیرید به معنای حضور واقعیش در ایران تا نیروهای اپوزسیونی که منجمله مجاهد و غیره که در بیرون هستند. همه اینها در این بازی و شکل دادن به این صحنه دخیل می شوند و حاضر هستند سپاه لشکر نیروهایی شوند که این "زندگی" و این بدبختی را سعی می کنند به مردم تحمیل کنند. اینجا نیروهایی هستند که همه در بوجود آوردن سناریو سپاه در کشور نقش دارند. و بعد آخر از همه تصویری که سعی می کند بورژوازی حاکم در ایران، خود جمهوری اسلامی به عنوان نمایندش قالب کند این که به عنوان تنها نیروی است که می تواند و می خواهد زندگی را برای مردم بهتر کند ولی بقیه مانع هستند و ناسیونالیزمی که پشت ایران و ایرانی بودن به این اعتبار پیش می رود و سعی می کند هر گونه صدای آزادی خواهی را به هر شکل ممکن سرکوب کند. آنها به بهانه این که اوضاع بد است، به بهانه این که باید از دولت خودی در مقابل بقیه دفاع کرد و این یک بخش دیگر از آن ناسیونالیزمی است که با این شرایط امکان ابراز وجود بیشتری پیدا می کند و باید مقابل آن هم ایستاد. کاری که طبقه کارگر و نیروهایی که خواهان تغییر هستند، این است که این شرایط و این مجموع و این سناریویی که برایش چپیدن را خنثی کند. برچپیدن این سناریو، شناختن و به رسمیت شناختن این که این نیروها دارند چه اهدافی را دنبال می کنند لازم است. سیاست درست در مقابل شان گرفتن و آن این است که بتوانی اعتراضی را سازمان بدهی برای اینکه بتوانی یک بار و برای همیشه کل این پروسه را ببری زیر سوال و کل این سیستم را به پایین بکشی. اگر که نیروی، عاملی که تغییر را بتواند بوجود بیاورد، اگر طبقه ای که به صورت متشکل می تواند کل این سناریو را به هم بزند وارد عمل شود. اگر آن طبقه فاکتورهای آنها را به رسمیت بشناسد و فراتر از آن بعد از اینکه به رسمیت شان شناخت قبول کند و بگوید من باید صبر کنم، اگر قبول کند و بگوید من باید از جمهوری اسلامی دفاع کنم، اگر قبول بکند و بگوید من در مقابل ناسیونالیست ها باید عقب بشینم در این صورت این سناریو پیاده میشود.

اما طبقه ای که بتواند جلوی این بیباستد می تواند در عین حال نیروی فعالی باشد که کل این داستان را به هم بزند ما نمونه ش را بسیار دیدیم، زمان انقلاب قبلی این بیشتر از همیشه بود که همه نیروها جمع شده بودند پشت سر یک نیروی حاکم بعد یک عده گفتند ما این را قبول نداریم و زند زیر پاش و همه سناریوها عوض شد. آشنایی، شناختن، متوجه شدن این که چه نیروهایی دارند چه کارهایی را انجام میدهند و چه پروسه هایی را دارند دنبال می کنند، برای این که بتواند طبقه ما متحد تر، متشکل تر و سازمان یافته تر در مقابل آنها قد علم کند ضروری است. یعنی تصویر و تحلیل به این خاطر نیست که ما بدانیم آنها چه کار می کنند، برای این که فقط آشنا شویم و بگیم در مقابلش کار نمی کنیم. شناخت برای این است که بتوانیم در مقابلش یک آلترناتیوی بگذاری که بتواند کل این سناریو را به هم بزند و این کار و وظیفه ما کمونیست ها و نیروهای کمونیست درون ایران است که بتوانند شرایطی را بوجود بیاورند که این پروسه کارکرد و این شکل وجود نیروی نظامی، سیاسی و اقتصادی که حول گردش سرمایه برای بهبود اوضاع سرمایه داران عمل می کند چه با بحران و چه بدون بحران شان این را به هم بزند و این وظیفه ای است که با شناخت مان میتوانیم در موقعیت خیلی بهتری به جلو ببریم.

کمونیست ۲۲۰

اعتصاب نیشکر هفت تپه و ...

اعتصاب بافق در یک نگاه گذرا

پیشینه اعتراضات کارگری در معدن سنگ آهن بافق به سال ۷۹ و در اعتراض به خصوصی‌سازی آن برمی‌گردد و با مسکوت گذاشته شدن آن موضوع، اعتراضات نیز پایان یافت. در سال ۹۳ میزان ۷۱ و نیم درصد سهام شرکت سنگ آهن مرکزی ایران به شرکت به صندوق بازنشستگی فولاد واگذار شد و پس از آن نیز واگذاری بقیه سهام این شرکت به شرکت فولاد خوزستان نیز در دستور کار قرار گرفت. کارگران در روزهای ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت سال جاری نیز دست به اعتصاب زدند.

این اعتصاب مقدمه اعتصاب ۴۰ روزه پنج هزار کارگر معدن از ۲۷ اردیبهشت تا سوم تیر بود که سرانجام با وعده مقام های دولت برای تحقق خواسته هایشان پایان یافت. خواسته‌های کارگران عبارت بود از: توقف واگذاری ۲۸ و نیم درصد سهام شرکت سنگ آهن مرکزی ایران، تغییر مدیر عامل شرکت و انتخاب فردی بومی به این سمت، عضویت دو تن از افراد بومی در هیات مدیره شرکت و ارتقای سطح استخدامی کارکنان.

خواسته های دیگری نیز به تدریج به خواسته های کارگران افزوده گشت. از جمله کارگران خواهان آن شدند که ۱۵ درصد از مجموع ۷۱/۵ درصد سهام اختصاص یافته به صندوق بازنشستگی فولاد برای جبران محرومیت‌ها و عقب‌افتادگی شهرستان بافق اختصاص یابد .آنها برای تحقق خواسته‌های خود دو ماه مهلت داده بودند. در این مدت وزیر کار به بافق رفت. علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در دیداری از بافق گفت: «حرمت کار و کارگر برای تکتک ما واجب است و من نوکر کارگران هستم و خوشحالم که مدام پیگیری کردم و الان خوشحالم حتی یک تو به کسی گفته نشد.»

اما حدود یک هفته پس از سفر وزیر کار و در آستانه‌ی پایان مهلت دوماه‌ی کارگران، به دنبال شکایت کارفرما از کارگران، حکم بازداشت ۱۸ کارگر صادر و نیمی از آن‌ها بازداشت شدند. در پی این بازداشت‌های ۵ هزار تن از کارگران معدن بافق دست به اعتصاب زدند و خانواده بازداشت شدگان نیز مقابل فرمانداری بافق تحصن کردند.

پیروزی معدنچیان بافق در چه چیزی و چگونه؟

در تشابه با مبارزات هفت تپه، سابقه طولانی از کشمکش و دستگیری ها، سردواندن و دستمزدهای عقب افتاده، تهدید و توطئه بیشمار در مورد خصوصی سازی در راه معادن و کارخانه های مربوطه طاقت کارگران را به انتها رسانده و نطفه اعتصاب بزرگ تاریخی بر اساس تصمیمات کارساز رهبران اعتصاب شکل گرفت:

اول: هم پیمانی میان کارگران پروژه ای شامل ۱۵۰۰ کارگر و مابقی معدنچیان که جمعا پنج هزار نفر را در بر می‌گرفت. خواست مشترک برای عدم اخراج و افزایش حقوق بعنوان خواسته مشترک مورد توافق قرار گرفت. این هم پیمانی تا آخر اعتصاب بقوت خود باقی ماند.

دوم: رهبری اعتصاب بسیار هوشیارانه اعتصاب نشسته و در داخل معدن را برای شکل اعتراض و رو در رویی با دولت انتخاب کردند. به این ترتیب کارگران اعتصابی از ضرب دستگیری ها خلاص شده و از هرز رفتن نیروی اعتراضی کارگران در حالت دفاعی برای آزادی هر از چندگاه تعدادی از همرزملن خویش جلوگیری میشد. بعلاوه تحرک نیروهای حفاظت، تهدیدها و یاهو گویی این دسته خنثی می‌گشت.

سوم: مجمع عمومی: مجمع عمومی کل کارگران بعنوان ستون فقرات اعتصاب و به عنوان ارگان رسمی تصمیم گیری در راس اعتصاب بافق قرار گرفت. ایدا اغراق نیست اگر مجمع عمومی کارگران اعتصابی را دولت نشسته آلترناتیو نامید. هر گونه تصمیم، تمامی مذاکرات با وزرا و نمایندگان دولت به مجمع عمومی ارجاع داده شده و این همیستگی، عزم مشترک را تقویت کرده و و چشم انداز ادامه مبارزه را روشن میساخت.

چهارم: بسیج یک شهر: معدنچیان اعتصاب خود را به اعتصاب کل شهر تبدیل نمودند. بخش مهمی از مطالبات کارگران متوجه رفاهیات شهر از

لوله کشی و احداث مدارس، کشیدن جاده و تامین امنیت و همچنین احداث کارخانه های جانبی معدن و تامین زندگی کارگران آنها بود. فعالیت آگاهانه و خستگی ناپذیر رهبران اعتصاب و کارگران در بسیج کل شهر از امام جمعه تا کسبه و وبلاگ نویسها یک دم فروکش نداشت.

و بالاخره، آزادی هر تک کارگر زندانی با حمایت هزاران کارگر اعتصابی پیگیری میگردید. بطوریکه دولت با هر مورد دستگیری موج تازه ای از ابتکار و هم پشتی را در مقابل خود می یافت.

دولت در صدد تلافی شکست بافق

باآغاز دوره ریاست جمهوری روحانی و با تاکید بر سر و سامان دادن آنچه "ویرانه های اقتصادی حاصل کارکرد دولت احمدی نژاد" از آن نام برده میشد، برنامه های گسترده خصوصی سازیها در دستور کار دولت قرار گرفت. بنا به فهرست اعلام شده از طرف سازمان خصوصی‌سازی، قرار بود در سال ۹۳ سهام ۱۰۲ شرکت بسیار بزرگ و بزرگ واگذار شود، و در صورت واگذاری و عرضه سهام این شرکت‌ها، بزرگترین خصوصی‌سازی ایران در سال ۹۳ رقم می‌خورد. همچنین در پی توافقات صورت گرفته بین ایران و کشورهای خارجی در ژنو، دولت ایران امیدوار بود فرصت‌های جذاب و لازم را برای سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی در بخش خصوصی فراهم گردد.

در همان ماههای اول سال ۱۳۹۲ معدنچیان بافق در با اعتصاب خود کل پروسه و برنامه های خصوصی سازیها را با ناکامی روبرو ساختند. جمهوری اسلامی خود را برای تعرض جدی به کارگران آماده ساخته بود. گردان ویژه سرکوب کارگران و دادگاههای ویژه که بر اساس قوانین مقابله با اشرار میتوانست کارگران را به مجازات شلاق محکوم کند، از آن جمله بود. دولت در مقابل صف کارگران بافقی شکست خورد و قبل از اینکه بتواند صفوف خود را برای تهاجم بعدی حاضر کند پرونده برجام همه مسایل را تحت تاثیر قرار داد.

در تشابه با سال ۹۲ رئیس دولت جمهوری اسلامی برای دور دیگری از برنامه های اقتصادی خود خصوصی سازیها را در مقابل خود دارد. باید آن کاری که سرخ آن در بافق از دست رفت را پی بگیرند. دولت خود از دشواریهای بزرگ پیش روی خود مطلع است. روحانی تحت فشار بسیار است که باید سختگیرانه و با کابینه ای "قاطع" به اسبقبال خصوصی سازیها برود. در اتاق بورس تهران و در رسانه ها بحث به جاهای باریک از جمله لزوم یک تیم اقتصادی" جهادی" پیش کشیده شده است!

در مقابل چنین چشم اندازی بنظر میرسد قرعه به اسم نیشکر هفت تپه خورده باشد. هر چه باشد این نه "قرعه" است و نه اتفاقی. نیشکر هفت تپه در ده سال موجودیت خود سرمنشق بسیاری سنت های مبارزاتی و پیشرو طبقاتی بوده اند و سابقه طولانی از مبارزه علیه خصوصی سازیها را پشت سر دارند. تا آنجا که به دولت مربوط باشد در صف آرایی امروز بی افقی بزرگ اقتصادی در مقابل اوست. سوال اینست که با کدام مکانیسم و کی قرار است این خصوصی سازیها منجر به گشایش اقتصادی و تامین زندگی برای کارگران گردد؟ کسی در دولت و در کل حکومت برای این سوال جواب در خور تامل در استین ندارد. بر چنین متنی نیشکر هفت تپه با اتکا به سوابق مبارزاتی خود میتوانند باسازماندهی اعتصابی در ابعاد معادن بافق نیروی بزرگ طبقه کارگر را در همراهی با خود جلب کند و شکست سختی را به دولت تحمیل کند. سوال اینست که آیا صف اعتراض کارگری اعتصاب و پیروزی را در همان قد و قواره اعتصابیون بافقی جلوی روی خود طرح نموده اند؟

مقابله با خصوصی سازیها و توفیق ناپایدار

خصوصی سازی مراکز تولیدی نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان سرمنشا سر در گمی و اتلاف نیروی اعتراضی طبقه کارگر عمل کرده است. کارفرما و استثمارگر دولتی با خصوصی؟ کار بیشتر در مقابل بیکاری، صورت مساله ای عاری از هر گونه منافع طبقه کارگر بصورت یک انتخاب، یک تیغ دو لبه، سر منشا تفرقه و

شکاف، خواهی خواهی در دستور کار او قرار میگیرد. اگر برای خانه کارگر و شوراهای اسلامی، اگر برای بخش هایی از سرمایه و حکومت دو قطبی خصوصی یا دولتی یک دکان سیاسی برای گمراهی طبقه کارگر بیش نیست، و این موارد را باید بیرحمانه افشا و طرد نمود، اما برای یک رهبر محلی کارگران، جایی که بدلائل مختلف منافع مادی و فوری کارگران، از جمله مقابله با اخراجهای برنامه ریزی شده کارفرما، در دستور کارگران قرار بگیرد چاره ای باقی نمیماند که هم برای پیروزی خواست بر حق کارگران مبارزه را سازمان دهد و هم پروسه اعتصاب برای رفع توهمات بکار گرفته شود. این یک کار غول آسا است و مقدرات آن بسیار فراتر از محدوده رهبران محلی کارگری رقم میخورد. در تجربه اعتصاب بافق وجه دوم این مبارزه به حاشیه رفت و عملا پس از زچند ماه از یکی از بزرگترین اعتصابات سازمان یافته کارگری در تاریخ جنبش کارگری ایران و منطقه کمتر اثری را میشد سراغ گرفت. توهم کارگران به یک بختک بر روی انتظارات و خواستهای آنها تبدیل شد. معادن خصوصی نشد، از اعتصابیون کسی اخراج نشد، اما دولت معادن و سرنوشت آنرا به حال خود رها کرد. امروز سه سال بعد از آن اعتصاب کوچکترین اثری از تحقق عملی خواستهای کارگران در بافق در میان نیست.

مهمترین مساله و بخصوص برای یک ناظر خارجی اینست که دو قطبی خصوصی سازی و دولتی یک انتخاب در دایره آگاهی تک تک کارگران و یا رهبران کارگری نیست. این پدیده قبل از آنکه یک پدیده ذهنی در رودر ردویی کارگران در یک مبارزه معین باشد، یک پدیده مادی است. برای کارگران نیشکر پیروزی در این اعتصاب معین نمیتواند چیزی جز لغو اخراجها باشد. اما همزمان امروز اعتصاب کارگران نیشکر بر قلندوش انبوه نیروهای سیاسی و رسانه های سیاسی چرخانده میشود که بخش اساسی آنها بدنبال اصلاح و یا چنج رژیم در چهارچوب همین مناسبات هستند. برای بخش اساسی این نیروها در اپوزسیون، و حتی بسیار دو آتشه تر از آن در داخل خود حکومت، کارگران هفت تپه قربانیان بی کفایتی تصمیم گیرندگان و حداکثر قربانیان یک سیاست اقتصادی غلط به حساب میایند. این "آلترناتیوها" در تنگنای اعتصاب بصورت نیروهای مادی جلوه گر میشوند که میتوانند به امر "پیروزی" کارگران (و در حقیقت پیروزی سیاست خویش بر دوش اعتراض نیشکری ها) کمک کنند. به این اعتبار پیروزی کارگران نیشکر در گرو روشن بینی همین امروز آنها در مقابل کمپلکس متعفن خصوصی سازیها نیز هست. راستی این تراوشات فکری کدامین ذهن بیمار است که از "حمایت" قسطی و مشروط و جیوانه کنفدراسیون صنایع غدایی و شکایت این اتحادیه به آی.آل.او. در صورت عدم آزادی دستگیرشدگان؛ امر پیروزی کارگران هفت تپه را تسهیل میکند؟ از کی، کجا و چگونه سازمان جهانی کار دوست طبقاتی کارگران ایران از آب درآمد؟ چرا اعتصاب هفت تپه باید تاوان حسرت بدل مانده جریانات سازشکار و سیز و اصلاح طلب و جبهه مشترک هواداران اجرای قانون کار جمهوری اسلامی را پس بدهد؟

کارگران در کردستان موثرترین نیروی همبستگی طبقاتی با هفت تپه

بزرگترین دشواری مبارزه علیه خصوصی سازیها در بسیج حمایت سایر بخش های کارگری است. این یک معضل همیشگی و بین المللی طبقه کارگر را شکل داده است. هیچ کجای دنیا شکل دادن یک جنبش کمابیش سراسری و حتی موثر بر علیه سیاستهای خصوصی سازی میسر نبوده است. خارج از تاکتیک بورژوازی در پیاده کردن نوبتی این سیاست در مراکز تولیدی و همراه کردن آن با انواع ترفندهای تفرقه افکنانه در باخرید و سنوات و غیره؛ حتی در یک کشور دمکراتیک اروپایی چندان موجه بنظر نمیرسد کارگران یک کارخانه برای خصوصی نشدن کارخانه دیگر دست به اعتصاب و یا اقدام جدی بزنند. مساله اصلی در خصلت سیاسی این مقابله است. مقابله با خصوصی سازیها عاری از جوهره طبقاتی کارگری است و بسیج طبقاتی کارگری جز بازی کردن در زمین بورژوازی نمیتواند باشد. در دنیای واقعی و در یک وانفسای سرکوب ضد کارگری در چهارچوب مبارزه علیه خصوصی سازی، حتی سندیکای محبوب نیشکر هفت تپه،

۵

نمیتواند جز بر روی قطعنامه های محکومیت اینترنتی حساب باز کند. این سناریو، یک سناریوی تلخ و بیرحمانه و غیر قابل قبول است. این شایسته مبارزات هفت تپه و سندیکای آنها نیست. این سناریو نسخه ناکامی از پیشی یکی از سرسختانه ترین مبارزات کارگری در ایران است. با این اعتصاب و در حمایت از این اعتصاب جا دارد طبقه کارگر در ایران یکبار برای همیشه در سنت های همبستگی قرض گرفته شده از سایر طبقات تجدید نظر کند.

اول: همبستگی طبقاتی بدوا و اساسا یک همبستگی عملی معنا میشود. در حمایت از کارگران اعتصابی و در دشوارترین شرایط کدام مخاطرات است که باید خنثی شود؟ یکبار برای همیشه باید جار زد کارگران نیشکر از شجاعت و جان گذشتگی چیزی کسر نیاورده اند. کمر این اعتصاب را مثل هر جنگ دیگری شکم های گرسنه و درد جانکاه تامین خانواده میتواند بشکند. جمهوری اسلامی از ظرفیت زیادی برای یک کشمکش فرساینده بر علیه نیشکری ها برخوردار است. پاشنه آشیل این حکومت شکل گیری هسته ها و شبکه های همبستگی کارگری است که مثل مور و ملخ از کمک های کوچک یک کوه از امکانات میسازند و با هر دستی که دراز میکنند باور و اعتماد بنفس و حق طلبی را جان میبخشند.

دوم: "مقابله با خصوصی سازیها " زمین بازی و میدان **تحمیلی و ریا کارانه** بورژوازی است. این میدان مطالبات اقتصادی طبقه کارگر نیست و نباید باشد. نیشکری ها دستمزد بالاتر میخواهند. این خواست فوری همه طبقه کارگر ایران است. نیشکری ها عاشق و کشنه و مرده جهنم دره ای در هفت تپه واقع در بیست کیلومتری شوش نبوده و نیستند. کارخانه هفت تپه اول و آخر داستان زندگی آنها نبوده و نیست. چرا باید کارگران خود را به آب و آتش بزنند تا کارخانه سود ده باشد، تا تازه کارگران بتوانند در مقابل تعدیل نیروی کار کارفرما جهت ادامه سود دهی مبارزه کنند! آیا مطالبه بیمه بیکاری بطرز سر راست خواسته قلبی کارگران را منعکس نمیسازد؟ خواست بیمه بیکاری یک خواست و نیاز اساسی طبقه کارگر در ایران است. آیا پا گرفتن مبارزات کارگری بر سر افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری موثرترین راه همبستگی با کارگران هفت تپه نیست؟

سوم: در صورت حضور یک حزب کمونیست قوی و پر نفوذ در ایران به منظور حفظ و تقویت پتانسیل اعتراضی جبهه نیشکری ها و برای پیشبرد امر مبارزاتی کل طبقه کارگر بطور فوری جبهه کارگری برای مطالبه بیمه بیکاری در کردستان را می‌گشود. زمینه های بسیار مساعد و آماده برای این مبارزه در سایه تحولات ناشی مربوط به کولبری از یک طرف و وزن سیاسی مبارزه کارگری در کردستان جمهوری اسلامی را دست و پاچه کرده و فشار بر روی کارگران هفت تپه را بشدت کاهش میداد. این آلترناتیو حتی در غیاب یک حزب کمونیستی مطلوب، در همکاری نزدیک رهبران کارگری و نیروهای چپ عملی است.

چهارم: از رهبران اعتصاب هفت تپه انتظار میرود مستقیما خطاب به طبقه کارگر در ایران سخن بگویند. چشم اندازهای اعتصاب را چگونه میبینند پیش بینی ها و نقشه و آمادگی و کمبودهای آنها چیست؟ این رهبران باید متوجه باشند پیروزی آنها و بیشتر از آن، عواقب جنگ فرساینده آنها با دولت شرایط زندگی و مبارزه کل طبقه کارگر ایران را مستقیما تحت تاثیر قرار میدهد.

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

بازی با ” زنان چهار پارچه

کردستان

محمد فتاحی

اوایل ماه جولای میلادی جلسه ای برگزار شده با شرکت "زنان چهار پارچه کردستان" با هدف برگزاری سومین کنفرانس ملی زنان کورد. اطلاعاتیه منتشر شده توسط شرکت کنندگان این حزب و سازمان" را بر 22 جلسه امضای " زنان خود دارد. طبق اطلاعاتیه مذکور، شرکت کنندگان این جلسه هیاتی متشکل از همه اینها برای برگزاری "سومین کنفرانس ملی زن کورد" انتخاب کرده اند. به گفته نمایندگان زن احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی که خود را زنان روزهالات معرفی کرده اند، این اولین باری است که به کنفرانس مزبور راه پیدا میکنند. کنفرانس اول و دوم ملی زنان کرد قبلا به ترتیب در شهرهای دیاربکر در کردستان ترکیه و اربیل در کردستان عراق برگزار شده است

هدف اول کنفرانس مذکور مسئله زنان در کردستان نیست. این نکته در سند نهایی کنفرانس دوم این نهاد و در سخنان لایلا زانا به عنوان سخنران افتتاحیه کنفرانس به روشنی آمده است. این یعنی حرف همه ناسیونالیست های کرد که از نظرشان مسئله زن بعد از حل مسئله کرد قابل طرح است. هدف کشیدن نیروی زنان پشت جنبش ناسیونالیستی کرد است. به همین دلیل این کنفرانس قرار نیست به حل مسئله زن و ستمگری بر زنان در کردستان بپردازد. به همین دلیل این کنفرانس به نام زنان بر همه ستمگری های وارد شده بر زنان پرده می کشد. و باز به همین دلیل در مقابل عوامل موثر در ستم بر زنان سکوت میکند. در مقابل و برای گذر نرم از پرداختن به عوامل ستمگری بر زن بطور علی العموم به مردسالاری اشاره دارد که در متن آن اسلام و ناموس پرستی ناسیونالیسم کرد نقش اول را دارند. از نقش اسلام میگذرند، بخشا به این دلیل که دول متحد ناسیونالیسم کرد در منطقه به آن متکی اند. و از نقش ناموس پرستی علیه زن میگذرند چون ناموس یک ارزش هویتی برای جنبش ناسیونالیستی کرد است

کسی که تاریخ شکل گیری دولت اقلیم در کردستان عراق را مرور کند، متوجه میشود که اولین قیام این جنبش بعد از به قدرت رسیدن در آن منطقه، کشتار زنان توسط مردان خانواده در ابعاد وسیع است. در کردستان عراق همه شاهدان زنده تاریخی اند که در آن مردان خانواده به محض سرنوگونی دولت صدام در منطقه کردستان در سطح وسیع زنانی را کشتار کردند که حتی دهه ها قبل علیرغم توافق خانواده و به خواست خود ازدواج کرده و حتی صاحب نوه و نتیجه بودند. صرفظفر از تمام ادعاهای ناسیونالیسم کرد در مقابل رژیم صدام حسین، این وقایع تلخ به روشنی نشان داد که سلطه ناسیونالیسم کرد در مقایسه با سلطه صدام حسین، بسیار ضد زن تر و وحشی تر است. در قوانین قدیمی تر عراق، قتل زن به اتهام ناموسی یک حق برای مرد به رسمیت شناخته شده بود. این قانون اما در دهه های اخیر رژیم صدام حسین، در عمل مسکوت گذاشته شده و به آن عمل نمی شد. ناسیونالیسم کرد به محض ورودش به قدرت، دقیقاً برعکس رژیم صدام، آن بند کهنه قانونی را زنده کرده و آن حق را برای مرد خانواده به رسمیت شناخت. سالیهای اخیر با فشار وسیع فعالین و جنبش دفاع از زنان، این حق در شکل رسمی از مرد گرفته شد. اما از آنجائیکه دولت کردستان ممانعت جدی در مقابل آن نگذاشت، کشتار زنان در اشکال مختلف ادامه پیدا کرد و قتل های ناموسی با عناوین خودسوزی پرده پوشی شد. گزارش های متعددی از بیمارستان های این منطقه منتشر شد که در آن دکترین و متخصصین بر دروغین بودن ادعاهای خودسوزی انگشت گذاشته و از آن وقایع به عنوان سوزاندن عامدانه زنان توسط مردان خانواده نام بردند. برای تمام این ادعاها، یک جستجوی گوگل به تعداد زیادی سند و مدرک(به زبان کردی و بعضا حتی به فارسی) به دست میدهد. در حین نگارش همین متن فقط یک جستجو و فقط یک کلیک به گوگل لیستی بالابندی



به فارسی در اختیارم گذاشت که یک از آنها فارسی شده یک مقاله انگلیسی که اساسا محصول یک گروه تحقیق غربی است، به عنوان ضمیمه این نوشته می آید

علل چنین کشتاری که در کردستان عراق سرنوشت زنان است، مشغله کنفرانس های ملی زنان ناسیونالیست کرد نیست. به این دلیل ساده که کار اینها دفاع از حاکمیت همین قتل گاههای زنان است

در مناطق دیگر کردستان در ایران و ترکیه هم بحث اینها علی العموم بر ستمگری ملی متمرکز است و نه نامی از نقش خونین اسلام است و نه نقش جنایتکارانه ناموس. در صفوف حزب کارگران کردستان یعنی پ ک ک، رسما و علنا تا همین سال های اخیر زنان و مردان عاشق هم را اعدام میکردند. گویا اخیرا به جای اعدام آنها را به شیوه خودشان رسوا و از صفوف خود اخراج میکنند. کنفرانس زنان کرد در مقابل چنین جنایاتی سکوت مطلق میکند، چون بحث آن به نفع جنبش ناسیونالیستی کرد نیست

در کردستان ایران، سنتا و تاریخا یک پای تبلیغات ضد کمونیستی حزب دمکرات کردستان، بی ناموسی کمونیست ها و "رابطه بی در و پیکر آنها حتی با مادران خودشان" بوده است. نمایندگان زن این احزاب در چنین کنفرانس هایی قرار نیست که در مورد ارتجاع نهفته در اعماق وجود سیاسی شان کلمه ای بگویند. در فرهنگ ارزشی اینها هنوز بی ناموسی یک فحاشی و یک ارزش منفی و غیرقابل قبول است. اگر ناموس پرستی یک ارزش مثبت در کل فرهنگ عهد عتیقی شرق است، در ناسیونالیسم کرد این ارزش پررنگ تر و با شدت و حدت بسیار بیشتری علیه زن و انسان آزاده عمل میکند. همین مسئله موجب میشود طبق گزارشات رسمی سازمان ملل وضع زن در سایه دولت کردستان "آزاد" در عراق حتی از " افغانستان وخیم تر باشد. مقایسه تظاهرات های هزاران نفره در کابل علیه قتل ناموسی در آن کشور را مقایسه کنید با سکوت نابخشیدنی جامعه در پایتخت کورد در اربیل در مقابل کشتار وسیع زنان با اتهام ناموسی، که طبق گزارش سازمان مورد 50 ملل در همین منطقه کوچک ماهانه گزارش شده است

اگر فاجعه تحویل شهر شنگال در کردستان عراق توسط دولت کرد بارزانی به نیروهای داعش در هر مملکت کمی متمدنی رخ داده بود، عوامل چنین جنایتی امروز در زندان منتظر محاکمه خود بودند. در کردستان عراق اما حاکمان و شخص مسعود بارزانی نه فقط هنوز سلطنت میکند بلکه با اعتماد به نفس مشغول عملی کردن نقشه های بعدی عربستان و ترکیه است. "کنفرانس ملی زنان کرد" اگر ذره ای شرافت سیاسی و یک متقال احساس مسئولیت انسانی در خود یافته بود، در همین کنفرانس آتی علیه دولت جنایتکار ناسیونالیسم کرد در اقلیم کردستان عراق رسما و علنا اعلام مطالبه محاکمه این دولت را به گوش تمام دنیا میرساند. در مقابل، اینها بطور یکدست تا میتوانند برای هزاران زن شنگالی برده شده توسط داعش سینه میزنند و مراسم عوامفریبی راه می اندازند، بدون اینکه کلمه ای در مورد نیروی تحویل دهنده کل شهر شنگال به داعش را معرفی کنند. بدون این که حتی یکی از اینها در کنفرانس شان سوال کند که آن شب به فرمان کدامین فرمانده هزاران پیشمرگ از شهر شنگال خارج شده و شهر را تحویل داعش دادند

.....

ضمیمه این یادداشت؛

یوهانا هیگز، لیگا رودزیته

برگردان از انگلیسی: روزین م

برای بسیاری از زنان در کردستان عراق، زندگی چیزی جز خشونت نیست.

ما به عنوان مردم شناسان اجتماعی، در منطقه ی خودگردان شمال عراق، درباره خشونت خانگی – به ویژه، قتل های ناموسی– به همراه متخصصان، از جمله پرسنل سازمان ملل متحد و کارشناسان

محلی، به تحقیق پرداختیم.

با مردی که در گذشته در یک مرکز توانمندسازی زنان کار میکرد به صحبت نشستیم (او نمیخواست نامش فاش شود)، به گفته او اینجا زنان هیچ ارزشی ندارند. وی میگفت که زنان به عنوان ابزار رفع نیاز مردان تلقی میشوند، که به همین دلیل زمانی که [زنان] از خط قرمز نقش خود به عنوان زیردست خارج میشوند و جرات کنند پرده از رابطه جنسی خود با مردی که با او ازدواج نکرده اند بردارند، همه آنها[مردان] حق کشتنشان را دارند.

در ادامه سخنانش به این مورد اشاره کرد، که یک مرد حق دارد آزاد باشد، هرکاری که خواست انجام دهد، هر جا که خواست برود. و اینکه کنترل زن حق او است؛ چون این سنت اوست - قرآن این را میگوید.

ما در سدد بودیم مستندی از اینکه چرا در کردستان قتل‌ها و خودکشی های ناموسی که به گفته مردم روبه افزایش نیست، ادامه دارد تهیه کنیم. به بیانی دیگر قتلهای ناموسی به خاطر روابط هستند که اتفاق می افتد، معمولا اینگونه جا افتاده است که یک دختر یا یک زن، کسی است که از شکستن اصول اخلاقی در رابطه با رفتارهای جنسیش یا اعمال معمولی تر موجب شرم و بی آبرویی برای خانواده خواهد شد. خودسوزی در بیشتر مواقع با به آتش کشیدن خود شخص صورت میگیرد و به عنوان قربانی یک گناه درنظر گرفته میشود.

اینجا در اربیل، پایتخت اقلیم کردستان، با کافه‌های مجلل، قهوه خوب و اینترنت سریع، خیابان‌ها فوق‌العاده‌اند. اما تقریبا هیچ زنی در خیابان حضور ندارد. در ماه آوریل، در حالی که ما تحقیقاتمان را شروع کردیم، داستان‌ها و اطلاعاتی که به ما گفته شد ما را متوجه این مساله کرد که در کردستان تعصب شدیدی علیه زنان وجود دارد. در اولین مصاحبه‌مان با سران چند گروه توانمندسازی زنان در شهر اربیل به این نتیجه رسیدیم که، برای مثال، یک زن اگر دچار احساسات عشقی شود و یا خواهان رفتن به مدرسه باشد خانواده اش میتوانند وی را بکشند.

زنان نمیتوانند دوست پسر داشته باشند، اما داشتن دوست دختر برای یک مرد افتخار است. یک زن مطلقه شبیه به یک بیمار است، درحالی که یک مرد مطلقه فقط یک مرد است. زن آزاد بدنام است، اما یک مرد آزاد مردی درستکار است.

اگرچه قوانین جدیدی در کردستان وجود دارد که مبتنی بر ترویج حقوق زنان است، اما آنها به طور کلی پذیرفته نیستند، سوزان عارف، مدیر سازمان توانمندسازی زنان میگوید، یک گروه ده ساله غیرانتفاعی در اربیل کارگاه‌های آموزشی ماهرسازی و آموزش‌های دیگر را در راستای افزایش حقوق افراد ارائه میدهد.

"این یک سیستم مردسالارانه است و همه چیز توسط مردان اجرا میشود"، سوزان عارف افزود که دادن کرسی در مجلس قانون گذاری به زنان امری نمادین است، و زنان در قوه قضاییه و قوه مجریه در حکومت کردستان که حکومتی خودمختار و جدا از حکومت عراق در بغداد است نماینده ای ندارند.

سوزان میگوید که با وجود قتلهای ناموسی که از سال ۲۰۰۸ در کردستان غیرقانونی اعلام شده

کمونیست ۲۲۰

است، رهبران مذهبی ادعا میکنند که این [موضوع] با اسلام در تعارض است. وی راجع به رهبران مذهبی می گوید "آنها میگویند پدر باید فرزندانش را کنترل کند و شوهر باید توانایی زدن همسرش را داشته باشد، در همین راستا آنها کمپینی برای مبارزه با این قانون به راه انداختند." سوزان اضافه میکند که "برای ایجاد تغییر به وسیله آگاهی و آموزش و پرورش کارهای زیادی برای نسل صورت می گیرد"، و همچنین مادران باید آموزش ببینند که برای یادگیری فرزندانشان بین دختر و پسر تبعیض قائل نشوند. در کردستان حتی تلاش برای حقوق زنان میتواند کشنده باشد.

در طی مصاحبه با یکی از فعالان زن که مدیر یک سازمان دفاع از حقوق زنان بود و نمیخواست نامش فاش شود چون تهدید به مرگ شده بود، توضیح داد که بیشتر قتلهای ناموسی که خارج از شهرهای بزرگ کردستان اتفاق افتاده است، به طور جدی از سوی پلیس یا قانون مورد پیگرد قرار نمی گیرند.

به گفته تانیا درویش، که از اعضای اتحادیه میهنی کردستان می باشد و همزمان مدیریت سازمان راسان در اربیل را که در سال ۲۰۰۴ فعالیت های خود را برای ارائه مشاوره حقوقی به زنان آغاز کرده، یکی از بزرگترین مشکلات زنان این است که حتی اگر قوانینی برای حفظ حقوقشان وجود داشته باشد، بسیاری از آنان نسبت به آنها نا آگاهند. همچنین نا آگاهی نسبت به قوانین پلیس و این معضل که بیشتر [حافظان قانون و نیروهای پلیس] را مردان تشکیل می دهند.

قتلهای ناموسی به این منطقه محدود نمیشود؛ افغانستان، که به‌خاطر لغو حقوق زنان بدنام است، شرایط بهتری نسبت به عراق دارد. طبق آخرین آمار صندوق جمعیت ملل متحد در سال ۲۰۰۰، سالانه در تمام دنیا ۵۰۰۰ مورد از این شیوه قتل اتفاق می افتد. معمولا تعداد قتلهای ناموسی در این آمار دست کم گرفته شده است، با این حال، به طور گسترده حدسهای متفاوتی مبنی بر آمار بیشتر این قتلها وجود دارد. همچنین ظاهرا برآوردهای جهانی قطعی و قابل اعتمادی مبنی بر میزان قتلهای ناموسی وجود ندارد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه های متعددی را برای پایان دادن به قتلهای ناموسی و انواع جنایات مشابه صادر کرده است، اما هنوز این اعمال صورت می پذیرد.

اکثر این قتلها در خاورمیانه و جنوب آسیا رخ میدهد؛ عمدتا بیشتر گزارشهایی که از قتلهای ناموسی در کشورهای غربی دریافت شده است، مربوط به خانواده های مهاجر است.

متوسط سن قربانیان در سراسر جهان ۲۳سال است، فیلیس چسler (Phyllis Chesler)، نویسنده فمینیست آمریکایی در فصلنامه خاورمیانه نوشته است، فقط بیش از نیمی از قربانیان دختران و خواهران بودند، یک چهارم آنها همسران و دوست دختر مجرمین بوده، و بقیه را مادران، خاله ها، برادرزاده ها، عموزاده ها، عمه ها و غیر بستگان تشکیل می دهند.

در جهان اسلام، کمتر از یک چهارم از قتلها، قربانیانی بودند که گرفتار شده اند، مانند فرزندان زن، دوست پسر، نامزد، همسر، خواهر، برادر یا والدین. اغلب قتلهای ناموسی امری خانوادگی

مک‌ماتِیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج ممدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نیئا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

بازی با " زنان ...

است. در سطح بین الملل، بیش از نیمی از قربانیان قبل از کشته شدن به شیوه های مختلف از جمله تجاوز جنسی شکنجه شده اند. مرگ آنها به صورت خفه کردن، کتک زدن، سلاح سرد، سنگسار، سوزاندن و یا گردن زدن رخ داده است. سازمان ملل متحد تخمین میزند که در کردستان تعداد قتل‌های ناموسی بالاتر از ۵۰ مورد در ماه باشد، و البته بیشتر آنها گزارش نمیشوند. یکی از دلایل اینکه این موارد همچنان به عنوان علل اصلی مرگ و میر زنان محسوب میشوند ظلم و ستم فزاینده زنان در جامعه عراق است. نویسنده کرد عراقی، بریوان دوسکی(Berivan Dosky)، در گاردین (Guardian)نوشت که وضعیت زنان در عراق پس از جنگ، از جمله کردستان، یک فاجعه است. رویای برابری و صلح که پس از سقوط صدام حسین (توسط نیروهای تهاجمی ایالت متحده) در میان زنان شکل گرفته بود، کاهش یافت و بسیاری از زنان هنوز هم بار ناموس خانواده را متحمل میشوند.

کارشناسان سازمان ملل که در کردستان روی دلایل قتل‌های ناموسی کار میکنند توضیح میدهند که در اینجا اینکه "این فرهنگ است" مساله ساده ای است. به گفته بیشتر مردم سرکوب های مرگبار کردها تا زمانی که در پایان دومین جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ توسط قدرتهای غربی به عنوان منطقه ی ممنوع پرواز اعلام شد، ادامه داشت و خشونت علیه زنان بعد از سال ۱۹۹۱، وقتی که بیشتر مردم در خانه هایشان اسلحه نگه داری میکردند و نسبت به سیاست های خشونت آمیز صدام حسین، رئیس جمهور وقت عراق، واکنش نشان میدادند، شدت گرفته است.

بیشتر فعالان مدنی، در دهه ۱۹۸۰ میگفتند که زنان در جامعه آزادتر شده اند. اما از تمام شدن آن روزها زمان زیادی میگذرد. انحراف از توقعات اجتماعی در مورد تمایلات جنسی یک دختر -مانند رابطه عشقی با یک پسر یا یک مرد- در سطح جامعه به حدی غیرقابل قبول است که تنها راه نجات ناموس خانوادگی کشتن آن دختر میباشد.

ما برای روشن شدن اذهانمان به سراغ یک فعال مرد کرد که برای یک گروه از زنان فعالیت میکرد رفتیم.

به گفته وی آنچه را که یک زن یا دختر انجام میدهد بازتاب یک مرد در خانه است. از یک دختر انتظار می‌رود اعمالی را انجام دهد که به او گفته شده است، به این معنی که به مدرسه می‌رود تا زمانی که خانواده اش لازم و کافی بدانند. پس از آن نیز زمان ازدواج و تولید مثل است.

مسئولیت‌هایش روی شوهر و فرزندان متمرکز میشود. او باید آشپزی کند، خانه داری کند، و نیازهای همسرش را رفع کند. از همه مهمتر او باید قبل از ازدواج باکره باشد. او باید از خط قرمز عبور نکرده و هرآنچه شک شوهرش را مبنی بر بی وفاییش برانگیزد، همچون صحبت کردن با مرد غریبه در خیابان، انجام ندهد، و در غیر اینصورت مرد حق کشتن زنش را دارد.

با این حال برخی از قتل‌های ناموسی آشکارا اتفاق می افتد، چون مردان وانمود میکنند که عصبانی شده اند و سپس به همسرانشان حمله کرده اند. تانیا درویش میگوید که میزان بالای تن فروشی پدیده ای است که به واسطه ورود خارجیان از ایران و اروپا به بهانه کار در کردستان به عنوان یک منطقه نفتی تشدید یافته است. حضور پناهندگان از سوریه و متقاعبا آسان شدن خیانت یک مرد به همسرش محرکی قوی ست برای تمایل زنان به طلاق.

او به زنانی که در شرف طلاق هستند میگوید که "این پایان دنیا نیست."

https://www.facebook.com/238811353247940/photos/pcb.303419550120453/303419253453816/?type=3&theaterhttp://tevger.co/Dreje-y-hawal.aspx?id=16978&LinkID=3

۲۰۱۷ ژوئیه ۳۰

رفراندم حق مردم است، بارزانی

و ناسیونالیسم نقطه ضعف آن

ریبوار احمد

بیش از یک ربع قرن است دو حزب بورژواناسیونالیستی – خانوادگی، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات، به رهبری طالبانی و بارزانی جامعهٔ کردستان را در سرگردانی و گرداب فدرالیزم ارتجاعی قومی نگه داشته اند. در طول این ربع قرن، برای برخورداری از سهمی در قدرت و ثروت به تاراج رفتهٔ این جامعه و در جهت منافع ارتجاعی خود، از تحمیل هیچگونه درد و محنت و بدبختی و سیه روزی ای برسر این مردم دریغ نورزیده اند. بیش از ربع قرنی است که سرنوشت چند میلیون مردم این منطقه را به پسوند سیاست ارتجاعی و حلقه بگوشی خود برای دولت‌های ارتجاعی منطقه و جهان تبدیل کرده اند. بازی کردن این دو حزب خانوادگی و عشیره ای با سرنوشت مردم، به مفری جهت غرق کردن هردوخانواده و دست و پیوندهایشان در ثروت و سامانی بی پایان و غیرقابل شمارش تبدیل شد. در طی این ربع قرن، چندین بار دریچه هایی باز شد؛ برای حل سرنوشت این مردم ، برای دولتی مستقل در کردستان و حل گره کور مسئله کرد که براین جامعه سنگینی زیادی دارد، برای خاتمه دادن به این دو دستگی که بر پایهٔ قومی بنیان نهاده شده و با فدرالیزم قومی عمیقتر شده است، برای اینکه مبارزه طبقاتی در روندی سریع شکل گرفته و اقتدار بورژواناسیونالیستی کرد را بسوی سرنگونی سوق داده و حاکمیتی آزادخواه و متکی به ارادهٔ مردم را برپاساخته و حق شهروندی برسمیت شناخته شده در سطح بین المللی را تثبیت کند. اما در طول این ربع قرن بجای رشدن از این دریچه ها برای استقلال کردستان، طالبانی و بارزانی مدام به یکپارچگی خاک عراق قسم خوردند و خواست استقلال کردستان را بعنوان جرم شناخته و آن را قربانی منافع ارتجاعی و ساخت و پاختهای خود تبدیل کردند.

پس از یک ربع قرن بازی اینها با زندگی و سرنوشت و حقوق مردم کردستان، دیگر نبایست و نمیتوان به فریبکاری این سران همیشه شکست خورده جهت معرفی خود بعنوان نماینده مردم کردستان و قهرمانان رفراندم برای استقلال کردستان میدان داد. بحق بی اعتمادی و بی اعتقادی به بارزانی و هردوحزب در قدرت، علیرغم تن دادنشان به رفراندم، در سطح وسیع اجتماعی قابل مشاهده است. اما این هنوز در سطحی که هست نمیتواند ناکامی بازی بارزانی و احزاب ناسیونالیست و اسلامی با این مسئله مهم را تضمین کند. در حقیقت بی اعتمادی به اینها بایستی به سطح جدایی و دوری کامل صف کارگران و مردم آزادخواه از سیاست و افق قومی و ارتجاعی این احزاب و کوتاه کردن دست آنها از بازی با سرنوشت مردم، به سطح اصرار و تاکید محکم بر نداشتن و صاحب صلاحیت نبودن اقتدار این احزاب و معرفی خود بعنوان نمایندگان مردم کردستان بیانجامد.

نبایستی در این هیچ تردیدی داشت که اگر رفراندم و مسئله استقلال اسیر سیاستهای بارزانی و احزاب در قدرت بماند، با صدها شیوه و ترفند هم رفراندم و هم نتایج آن از طرف اینها به کارتی جهت معاملات و بندو بستهایشان، و به وسیله و بهانه ای جهت فریب مردم و تن ندادن به خواستهای ستمدیدگان و محرومان و نگهداری اقتدار میلیشیایی برسر مردم تبدیل میشود. در حالیکه رفراندمی واقعی میتواند انعکاسی از اراده و تصمیم آگاهانهٔ مردم کردستان باشد، و هم میتواند به روندی جهت تغییر اوضاع فاجعه بار کنونی و پیشرفت و ازکار انداختن اقتدار میلیشیایی و غارتگر این احزاب تبدیل شود. در این باره تاکید بر این نکات ضروریست:

* رفراندم برای نظر‌پرسی حق طبیعی مردم



کردستان است که در طی دهها سال گذشته با وحشیانه ترین ستم و بیحقوقی روبرو بوده اند. براین مبنا، مخالفت دهها ساله احزاب ناسیونالیست و خود بارزانی با رفراندم و استقلال و بتعویق انداختن تاکنونی آن خطایی ست که بایستی با نفرت و نارضایتی عمومی مردم روبرو شود نه تن دادن امروزشان به رفراندم، حال با هر دلیل و هدفی باشد. 22 سال قبل و در بحبوحهٔ اوضاع آتموقع کردستان، حزب کمونیست کارگری عراق این مسئله را بعنوان راه حلی مناسب مطرح کرد، همچنین 8 سال قبل نیز "بیانیهٔ استقلال کردستان" هنگام تشکیل حزب کمونیست کارگری کردستان بعنوان مصوبهٔ مهم این حزب اعلام شد. در طول تاریخ جامعهٔ کردستان و قبل از کمونیزم کارگری هیچ حزب و رهبر ناسیونالیزم کرد کلمه رفراندم را برزبان نیاورده است، و حتی شاید خلیلهایشان حتی معنی آن را نمیدانستند. این دوحزب کمونیست کارگری نیز هیچگاه در اسناد خود برپایی فراندوم را به موافقت یا عدم موافقت احزاب ناسیونالیست مشروط نکرده اند. اما همیشه احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان، تلاش کرده و به احزاب دیگر فشار وارد آورده اند که این حق مردم کردستان را برسمیت بشناسند. بخاطر همین، تن دادن این احزاب به رفراندم بخودی خود نتنها سلبی نیست بلکه بایستی بعنوان دریچه ای از مبارزهٔ مردم به آن نگاه کرده و جهت پایان دادن به مسئلهٔ کرد و کوتاه کردن دست ناسیونالیزم کرد و سیاست معامله با این مسئله، که گاهی تحت نام اتونومی و عدم تمرکز و بعضا نیز بنام فدرالیزم مردم را با آن فریب داده اند، از آن استفاده کنند. اما بازهم و با این وصف، از منظر کمونیزم کارگری پرنسیپهایی اعلام شده اند که لازم است پروسهٔ رفراندم برمبنای آنها پیشبرده شود، که همین پرنسیپها نیز مبنای موضعگیری در بارهٔ رفراندمی ست که انجام میشود نه اینکه کدام طرف از آن حمایت میکند و یا کدامیک بمخالفت دست میزند.

* نبایستی به اینکه رفراندم و استقلال بمانند پروسه ای در خود، مردم کرستان را از ظلم و ستم و استثمار و نابرابری طبقاتی و بیکاری ونداری و مصائب دیگرنجات میدهد، هیچگونه توهم و خوشباوری ای داشت. استثمار طبقاتی و فقر و تبعیضات جنسی و پایمال کردن حقوقهای فردی و اجتماعی و ... هیچکدام خودبخود و توسط رفراندم و تشکیل دولت مستقل از بین نمیروند. رفراندم قرار است یک مسئله مشخص را حل کند که دهها سال است جامعهٔ عراق را تحت تاثیر خود گذاشته است، مسئله ای که عامل ستم و تبعیض و دودستگی میان مردم ستمدیده و کارگران برمبنای هویت سازی قومی ای که برپیشانی اش حک کرده اند، بوده است.

تعریف دولت عراق برمبنای هویت قومی و اسلامی و تائید این هویت در قانون اساسی، دسته بندی مشهربیان و کینه ورزی قومی را عمیقتر کرده است، بطوریکه نتنها انتگراسیون و کنارهم زندگی کردن آزادانهٔ مردم کردستان و دیگر نقاط عراق را خیلی سختتر کرده، بلکه و بعلاوه زمینه ای مناسب برای تداوم و بازتولید ویروس قومی و بر این مبنا نفاق بی انتها میان مردم را ایجاد کرده است. رفراندم جدا از جوابی مناسب برای مسئله کرد، همزمان نیز قدمی مناسب برای بیرون آوردن کردستان از گرداب فدرالیزم شکست خوردهٔ کنونی و برداشتن مانعی برسر راه مبارزه طبقاتی کارگران و روند انقلاب کارگریست. رفراندم ضروریست، برای اینکه بهانه مسئله قومی، که دهها سال است احزاب ناسیونالیست برای تحمیق مردم و گردآوردنشان حول اهداف ارتجاعی شان و استفاده از آنها بعنوان پیاده لشکر

حل و فصل اختلافات خود سواستفاده کرده اند، را از دست ناسیونالیزم دریباورد. اینکه رفراندم و بعدا نیز تشکیل دولتی مستقل تاجه حد میتواند رفاه و خدمات و زندگی بهتری برای مردم ستمدیده تامین کند، بستگی به این دارد که کمونیزم و این مردم در این روند و در پروسه استقرار دولت مستقل چه نقشی ایفا میکنند و چه نوع دولتی در کردستان مستقل ایجاد میشود.

* بجای دلسردی و شک و تردید برای برگذاری رفراندم بدلیل اینکه حزب دمکرات و بارزانی بتازگی پای فراخوان آن آمده اند، ضروریست بر پرنسیپهای رفراندمی تاکید ورزید که انعکاس اراده و رای مردم کردستان بدور از هرگونه فشار و تحمیلی باشد. همچنین بایستی هم در داخل کردستان و هم در سطح بین المللی با صراحت سازمان ملل تحت فشار قرار بگیرد تا رفراندم مردم کردستان را برسمیت شناخته و هدایت و سرپرستی پیشبرد آن را بعهده بگیرد و بمانند هرگونه رفراندوم دیگری که در سطح جهان برگزار شده و میشود بعنوان یک فاکتور اصلی و مهم به عملی کردن نتتایج آن بپردازد. بی توجهی و بی مسئولیتی سازمان ملل در برابر رفراندم در کردستان، بعنوان موضعی نامسئولانه و فراموش کردن رای و اراده مردم کردستان بایستی در داخل و خارج کردستان با نارضایتی و اعتراض وسیع روبرو شود.

* ضروریست بر عملی کردن و پیاده کردن نتایج رفراندم اصرار و تاکید شود. همانگونه که در دو نوشته قبلی، که در نشریه "بو پیشه وه"(به پیش) چاپ رسیده اند، اشاره کرده ام بایستی هرزمان این را درنظر داشت که بارزانی و احزاب حاکم به نتیجه رفراندم بازی کرده و بجای عملی و پیاده کردن نتیجه آن، از آن بعنوان کارت بازی جهت اعمال فشار برای تامین اهداف خود استفاده کنند. اینها از این بی مایه ترند که در مقابل فشار و تهدید بدلیل جدایی بایستند، و از اینهم حلقه بگوش ترند که بدون رضایت قطبهای جهانی و دولتهای منطقه جسارت تن دادن به برداشتن چنین قدم مهمی را داشته باشند. بارزانی در یکی از اظهارنظرهای اخیر خود گفته است که پس از رفراندم برای عملی کردن نتایج آن با بغداد و تهران و آنکارا و دولتهای ابرقدرت دنیا بگفتگو مینشینند. این، بدین معنی است که بدون رضایت و توافق آنها قدمی برای اسستقلال برنمیدارد. چنین سناریویی بایستی با واکنش تند و محکم مردم کردستان روبرو شده و ناکام گذاشته شود. تصمیم گیرنده اول و آخر بر سر سرنوشت جامعه کردستان فقط مردم کردستان هستند. رفراندم شکل دهنده تصمیم این مردم است و ضروریست بدون هیچ اما و اگر ی و بدون گوش دادن به نظر و موضع دولتهای منطقه و جهان عملی شود. بارزانی از هم اکنون با ارجاع عملی کردن نتایج رفراندم به گفتگو با دولتها، نشان میدهد که برای اراده و تصمیم مردم کردستان ارزشی قائل نیست. بر همین مبنا، یکی از شروط پیشبرد موفقیت آمیز این پروسه، کوتاه کردن دست و خنثی کردن نقش بارزانی و حزبش است. بدین شیوه، باید این حقیقت را برجسته نمود که خود و حزب مطبوعش نتنها قهرمان این پروسه نبوده و نیستند بلکه نقطه ضعف آن هستند.

اما تا آنجاییکه به مردم کردستان برمیگردد، اگر رفراندمی واقعی انجام بگیرد و تصمیم برجدایی کردستان گرفته شود، آنهانگام حتی اگر بارزانی و احزاب ناسیونالیست بمثابه نقطه ضعف این پروسه تن به عملی کردن این تصمیم ندهند، باز هم این جامعه در این مسیر وارد مرحله جدیدی میشود که در آن دروازه بروی تشدید تقابل مردم آزادخواه و احزاب ناسیونالیست برسر این مسئله بازتر شده و کردستان را گامی به جدایی نزدیکتر خواهد کرد.

* موضع قطب دیگر ناسیونالیزم کرد که در گروههای گوران و بخشی از اسلامپها و دسته و جناح های مختلف داخل اتحادیه میهنی متعین میشود، بهمان اندازه که از منافع مردم کردستان دور است، و بهمان اندازه حزب دمکرات نیز فریبکارانه و بازی با زندگی وسرنوشت و احساسات مردم محروم کردستان است. موضع اینان بهیچوجه تاکید و اصرار برای آینده ای بهتر ی برای این مردم نیست. برخلاف ریاکاری ای

کارگران جهان متحد شوید

رفراندم حق مردم ...

که بروز میدهند، هدفشان این نیست که رفراندم و مسئله استقلال به مسیر درستی سوق داده شود، بلکه میخواهند این مسئله مهم و سرنوشت مردم کردستان را در خدمت تحمیل شرایط و منافع ارتجاعی حزب خود قربانی کنند. آنچه اینان بعنوان شرط برگزاری رفراندم برآن اصرار میورزند، یعنی "فعال کردن دوباره پارلمان با ریاست کنونی اش"، باندازه تارمویی ربطی به راه انداختن اراده و منافع مردم کردستان ندارد. پارلمان و انتخابات پارلمانی و مبارزه پارلمانی در کردستان همیشه ابزاری در خدمت روتوش کردن حاکمیت ملیشیایی و خانوادگی بورژوازی کرد بوده است. پارلمان بمنابه دستگاهی کارتونی ننتها هیچ نقشی در دفاع از منافع مردم نداشته، و هرگز نیز به چنین موضوعی نپرداخته، بلکه نقش بزرگی در تحمیل اقتدار ملیشیایی بنام و تحت پوشش "دمکراسی" بر مردم کردستان داشته است. طی چند سال کار پارلمان، با آنکه گوران و اسلامپها در آن وزنی داشته اند و جهت "آرام نگه داشتن خیابان" فراخوان داده اند تا پارلمان "بتواند نقش خود را ایفا نماید"، همچنین در دورانیکه حکومت چند بنی و توافقی آنها سرکار بود، ننتها به هیچ خواست و نیازمنذیهای مردم کردستان رسیدگی نکرده بلکه در دوران حاکمیت آن (با شراکت همه جناحهای بورژوازی قومی و اسلامی ها)، برای درهم شکستن اراده مردم در کمین قطع حقوق و نابودی ابتدایی ترین حقوق نشستند. آنچه که تارمویی به تصمیم گرفتن بر سر رفراندم و استقلال کردستان ربطی نداشته باشد همین "فعال کردن دوباره پارلمان" است. از اینهم فراتر، ضدیت با رفراندم به بهانه "دوباره فعال نکردن پارلمان" غیر از فدا و قربانی کردن سرنوشت مردم برای بدست آوردن بخشی از قدرت حاکم و ثروت و سامان به تاراج برده مردم چیز دیگری نیست. عموما آن نظر و دیدگاهی که اعلام رفراندم از جانب بارزانی و "مخالف" با زیر چتر بارزانی و حزیش رفتن را بهانه کرده است تا به رفراندم نه بگوید، نظر و دیدگاهی محدودنگرانه و آنتی حزب دمکرات است و پیوندی با منافع مردم و آینده ای بهتر برای این جامعه ندارد.

* موضع ناسیونالیزم عرب که خود را در اظهارات حکومت عبادی و طرفهای اسلامی و ناسیونالیستهای عرب نشان میدهد جدا از اینکه بهانه هایشان چیست، از آن دیدگاه شوونیستی عربی سرچشمه میگیرد که عراق را کشوری عربی و بخشی از دنیای عرب دانسته و حفظ یکپارچگی آن، حال بهر قیمتی، را یک تقدس ملی برای خود بشمار میآورند. این، بنیان فکری همه رژیهای سرکوبگر یکی پس از دیگری عراق طی دهها سال گذشته بوده که رژیم سرکوبگر بعث یکی از آنها و درحقیقت هارترین و شوونیستترینشان بود. موضع حکومت عبادی و لایه های مختلف بورژوازی عراق در رابطه با بازپس گیری هرنوع حق و حقوقی از شهروندان کردزبان، حتی آنهاییکه در نواحی غیرکردنشین اقامت دارند، همچنین راه انداختن فشار اقتصادی و قطع نان مردم، دلیل و تاکید دیگری بر ضرورت برگزاری رفراندم و جداشتن کردستان هستند نه برعکس. این، تاکیدی دوباره براین حقیقت است که در سایه عراق تحت تسلط این نیروها فرصتی برای مردم کردستان جهت ماندن با عراق بدوراز تبعیض وجود ندارد. طبیعی است هیچگاه موضعی بیشتر و بهتر از این از ناسیونالیزم عرب نمیتوان انتظار داشت. همیشه و درهرزمان ممکن است بهانه ها و دلایلشان متفاوت باشد اما نمیتوان انتظار داشت موضع شوونیستی این جنبش ارتجاعی تغییری کند. تهدیدات و خط و نشان کشیدنهای ناسیونالیزم عرب و دولت عراق را بایستی بعنوان بخشی از موانع و فشارهای موجود در برابر اتخاذ تصمیم آزادنه انگاشت که باید کاملا ناکام گذاشته شوند. دراین باره این وظیفه ای سنگین بردوش طبقه کارگر و آزادیخواهان عراق و کمونیستهاست که نقش پیشرو خودرا جهت ضدیت و مخالفت با این شوونیزم ایفا کرده و با تاکید بر موضع اصولی و آزادیخواهانه برسمیت شناختن حق بدون قیدو شرط مردم کردستان برای برگزاری رفراندم و جدایی، بدفاع پیگیرانه از آن برخیزد. الان زمان و فرصت این است که مردم کردستان جدا از دعوت ناسیونال – شوونیستی عرب، برای دفاع از حق مسلم خود صدایی دیگر از موضعی آزادیخواهانه و سوسیالیستی و انترناسیونالیستی بشنوند. تنها و تنها این موضع است که میتواند با آرایشی متفاوت از آنچه تاکنون بانی دودستگی و

اختلاف بین کارگران و مردم کردزبان و عرب زبان بوده است، موثر بوده و روح همبستگی طبقاتی را در میان آنان بدمد. اکنون زمانيست که کارگر و کمونیستای عراق علیه ناسیونالیزم عرب و دولت عبادی خاموش نمانند و اجازه ندهند سیاست فشار اقتصادی و یورش علیه مردم کردستان آنان را وادار به تن دادن اجباری به ماندن در عراق کرده و به ادامه عمر باطلاقی که مفر طفیلیهای اسلامی و قومپرست است، میدان دهند.

* بارزانی و احزاب در قدرت علنا میخواهند با راه انداختن سرور و شادی رفراندم و جدایی فضای نارضاییتی عمومی ای که علیه به صفر رساندن خدمات عمومی و تامین نیازمنذیهای ابتدایی مردم و تصمیم خونخوارانه دولت مبنی بر "پس انداز حقوقها" برپاشده است را ازهم بپاشند. بدون شک پس از رفراندم نیز با کوبیدن بر طبل جدایی آن را به بهانه و وسیله توجیه تبدیل کرده و اگر بتوانند یک ربع قرن دیگر نیز با همین دلیل، بتوجیه محنت و بدبختی مردم پرداخته و تلاش میکنند نارضایتها را خاموش نگه دارند. درحالیکه هیچ چیز از این عیانتر نیست که ثروتی را که بتاراج برده اند برای استقرار چندین و ننتها یک دولت کافیتست. برای روبرویی با این سیاست گرسنه و محروم نگه داشتن، لازم نیست مردم آزادیخواه و ستمدیده از حق برگزاری رفراندم و جدایی دست بردارند. درهر شرایطی ناسیونالیزم کرد به تلاش خود برای سواستفاده از فضای رفراندم و جدایی ادامه خواهد داد تا پرده بر مسایل و کشمکشهای اجتماعی بیاندازد. در تقابل با این، ضروریست مردم ستمدیده همزمان با تاکید بر برگزاری رفراندم مدام در میدان مانده و دولت را تحت فشار شدید قرار دهد تا به خواستهای آنان، بویژه الغای فوری تصمیم بر "پس انداز حقوقها"، تامین خدمات عمومی و آزادیهای سیاسی و مدنی و ... تن بدهد. برپایی جنبش علیه فقر، که هم اکنون آغاز شده است، بهترین جواب به احزاب در قدرت است که در تلاشدن با استفاده از فضای رفراندم و موضوع جدایی کردستان خواستهای جنبش اعتراضی مردم را از راه بدر ببرند. این دو میدان هردو، یعنی مبارزه برای برگزاری رفراندمی که واقعا انعکاس تصمیم و اراده مردم کردستان بوده و مبارزه برای تحمیل خواستهای اقتصادی و سیاسی عمومی و ازبین بردن فشار سنگین فقر بردوش مردم، ننتها مغایر هم نبوده بلکه جهت برپایی و راه انداختن فضا و اراده انقلابی و بازکردن راه تحولات عمومیتر در کردستان، ازجمله خاتمه دادن به فضای ملیشیایی احزاب ناسیونالیست و استقرار قدرت متکی به اراده مردم، مکمل همدیگرند.

سیاست بارزانی در برخورد به مخالفین رفراندم و خائن نامیدن آنها، سیاستی رسوا و زورگویانه است که ضروریست مردم آزادیخواه و احزاب سیاسی بشدت آن را محکوم کنند. پروسه رفراندم و جدایی کردستان مسئله ای مهم و سرنوشت ساز است. محتوای این پروسه چیزی جز طی کردن راه اعمال تصمیم آزادنه مردم در مورد آینده این جامعه نیست. این، حق هر شهروند و هر حزب و گروه سیاسی ست که در فضایی کاملا آزاد رای خود درمورد این پروسه و چگونگی پیشبرد آن را اعلام کند. هرکسی و طرفی میتواند موافق یا مخالف آن باشد. هر فرد و طرفی حق دارد موضع هر فرد و طرفی دیگر را نقد کند. اعمال هرگونه محدودیت و مرزی برای آزادی اعلام و اعمال رای، برعکس و مخالف محتوای رفراندم است و مشروعیت این پروسه را زیر سوالی بزرگ میرد. این سیاست "خائن" دانستن مخالفین که حزب دمکرات به آن دست یازیده است بازهم نشانگر این است که بارزانی و حزب مطبوعش نقطه ضعف هستند، و علت و مسبب ازبین بردن ارزش و بهای این پروسه اند. اگر دست آنها باشد بجای برگزاری رفراندمی واقعی بمنظور رای گیری از مردم کردستان، همانند انتخابات برای پارلمان، سناریوی مضحک رای گیری زوری و تحت فشار از مردم را راه میانازند. وارد کردن اتهام "خائن" برهر کسیکه مخالف سیاستهای حزب دمکرات اعلام نظر کند، درحالیکه مجازات "خیانت" در فرهنگ این حزب برکسی پوشیده نبوده و نیست، هیچ معنی ای برای رفراندم بجا نمیکازد. ضروریست با واردکردن فشاری شدید بارزانی و حزیش را از این خطای بزرگ پشیمان کرد.

برگردان از کردی به فارسی: بهزاد یونسی

۶ جولای ۲۰۱۷

کمونیست ۲۲۰

هلیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق

جامعه و تاریخ انسان است. هلیت از این نظر به مذهب

شپیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در

سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به

هلیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی

محققین هلت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپژکتیوی از

این مقوله بدست داده اند).
این خصوصیت، هلیت و

تعلق ملی را از کارآیی و پرندگی سیاسی باورنکردنی

ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های

وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند

جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و

بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود

خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در

زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق هلتهای جدید و

بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت

ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و

چه بسا نقد کند. هلیت یک قالب برای دسته بندی و

آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان

سیاسی جامعه است. هلت جمع افرادی با یک هلیت

یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن

هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا

ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی

به توده های انسانی است که هلتها را شکل میدهد.

ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک هلتها نیست،

برعکس، این هلتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

پیرامون بیانیه حزب حکمتیست (خط رسمی) در مورد رفراندوم



مصاحبه رادیو "پیشنک" با خالد حاج محمدی

عرفان کریم: شنوندگان عزیز به برنامه امروز رادیو "پیشنک" خوش آمدید. مسئله برگزاری رفراندوم که در ماه گذشته از جانب حزب دمکرات کردستان(پارتی) اعلام شد، بحثهای مختلفی را دامن زده است. بخشی از احزاب و جریانات سیاسی به بهانه های مختلف به مخالفت با رفراندوم پرداخته اند و بخشی هم از آن دفاع میکنند و نحوه انجام آن، شروط و موازین خود را در این رابطه طرح کرده اند. حزب کمونیست کارگری کردستان طی بیانیه ای موضع خود مبنی بر دفاع از رفراندوم را اعلام کرده است و همزمان شروطی را برای تضمین رفراندوم مد نظر خود بیان کرده است، از جمله اینکه رفرانداوم همزمان در اقلیم کردستان و مناطق مورد مناقشه انجام گیرد، این رفراندوم باید زیر نظارت مراجع بین المللی مانند سازمان ملل باشد، نتیجه رفراندوم باید عملی شود، رفراندوم باید در فضایی آزاد و دور از هر نوع اعمال فشاری پیش برود و همزمان به همه احزاب و جریانات سیاسی فرصت برابر داده شود تا قبل از رفراندوم بتوانند مردم را با دیدگاه و نظرات خود در مورد رفراندوم آشنا کنند.

کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست(خط رسمی) در ۲۴ ژوئن طی بیانیه ای حمایت خود از پروژه حزب کمونیست کارگری کردستان را اعلام کرده است. ما در مورد این بیانیه گفتگویی با رفیق خالد حاج محمدی، دبیر کمیته رهبری حزب حکمتیست، ترتیب داده ایم.

رفیق خالد ضمن سلام و وقت بخیر، شما در این بیانیه حمایت خود را از سیاست حزب کمونیست کارگر کردستان اعلام کرده اید و گفته اید که در غیاب یک انقلاب کمونیستی که بتواند نقطه پایانی به هر نوع تبعیض، نابرابری و ستم قومی، مذهبی و جنسی باشد، حل متمدنانه مسئله کرد به عنوان یک معضل جدی سیاسی در خاورمیانه از کانال یک رفراندوم آزاد میتواند به سرانجام برسد". چرا فکر میکنید رفراندوم راه حل است؟

خالد حاج محمدی: همچنانکه در بیانیه حزب هم نوشته ایم، راه حل ما به عنوان کمونیست و حزبی کمونیستی، برای پایان دادن به هر نوع تبعیض و بیعدالتی از جمله ستم ملی، خاتمه و کنار گذاشتن سیستمی است که عامل این نابرابری و بی عدالتی است، لذا جواب ما به این معضلات سوسیالیسم است. اما در شرایط ویژه کنونی و با وجود معضلی به نام مسئله کرد در منطقه، همانطور تا کنون ما جریانات دیگر و مشخصا دو حزب کمونیست کارگری کردستان و عراق هم گفته ایم، راه حل مسئله کرد، مراجعه به رای مستقیم مردم کردستان از طریق یک رفراندوم و رای دادن به ماندن در چهارچوب کشور مربوطه یا جدایی و تشکیل دولت مستقل است.

مسئله گُرد در منطقه بدلائل تاریخی و اعمال ستمگری و فشار و کشتار و ... دولتهای مرکزی مانند ایران، عراق و ترکیه علیه مردم گُرد زبان، این مسئله را به یک معضل جدی سیاسی و اجتماعی تبدیل کرده است، مردم را به نام گُرد و فارس، گُرد و عرب، گُرد و ترک و حتی شیعه و سنی در مقابل هم قرار داده اند و علیه هم برانگیخته اند. عامل اصلی این وضع دولتهای مستبد در این کشورها هستند. اما احزاب ناسیونالیست گُرد هم تلاش کرده اند روی این ستمگری علیه مردم کردستان، سرمایه گذاری کرده و در خدمت منافع خود استفاده کنند. در نتیجه حل این مسئله به عنوان یک معضل اجتماعی که مانعی در راه اتحاد مردم، مانعی در راه اتحاد کارگران است، جز از کانال مراجعه به رای خود مردم کردستان، (و اینجا بحث ما کردستان عراق است) جز مراجعه به رای خود مردم کردستان عراق در مورد ماندن در چهارچوب عراق با حق برابر شهروندی یا جدایی و تشکیل کشوری مستقل، نیست. این تنها راه متمدنانه است!

انواع راه های دیگر از خودمختاری، تا خودگردانی و یا فدرالیسم قومی که در عراق حاکم کرده اند را مردم تجربه کرده اند. راه حل هایی که به انشقاق و دشمنی بیشتر میان مردم عراق دامن زده است. با فدرالیسم قومی در عراق نه تنها مسئله کرد و خود معضل حل نشده است بلکه و بعلاوه تخاصمات قومی و مذهبی بشدت تقویت شده است. این راه حلها وجود مسئله ای به نام گُرد را نه تنها حل نمیکند که آنرا ابدی و ماندگار میکند. در نتیجه تنها مراجعه به رای مستقیم مردم کردستان در یک رفراندوم آز اد میتواند به مسئله ای که مبنایی برای کشمکش های قومی و جنگ و جدال و نفاق و چند دستگی میان مردم هم سرنوشت شده است، خاتمه داد.

عرفان کریم: رفیق خالد اجازه بدهید به سیستم سیاسی در عراق بپردازیم، آیا شما فکر میکنید در شرایط کنونی امکان با هم زیستن مردم عراق باقی است؟ از نظر شما سیاستی که بر حکومت عراق حاکم است امکان میدهد که این دو "ملیت"(گُرد و عرب زبانان) در عراق زندگی مسالمت آمیزی با هم داشته باشند؟

خالد حاج محمدی: ما سالها است گفته ایم که امکان زندگی مشترک از مردم عراق سلب شده است. عامل اصلی این مسئله در مرحله اول حاکمیت دولتهای مستبد و جنایتکاری است که در عراق در قدرت بوده اند. دولت صدام حسین، دولت قومی عربی بود، وجود مردم گُرد زبان را منکر نمیشد اما به عنوان شهروند درجه دو به حساب می آمدند. به مدت چند دهه، با اعمال ستمگری ملی علیه مردم کردستان، میان مردم گُرد زبان و عرب زبان دشمنی و تفرقه ایجاد کرده اند. در مناطقی که ترکیب جمعیتی آنها عرب زبان و گُرد زبان و مردم دیگری که به زبانهای دیگری سخن میگویند، زندگی میکنند، همیشه تحریکات قومی، جنگ و نفاق و کشمکش ایجاد کرده اند. این نفاق و دشمنی کور همراه این مردم تولد نیافته است، بلکه توسط دولتهای حاکم و احزاب بورژوایی بوجود آمده است و متأسفانه اکنون امکانی برای همزیستی مردم باقی نگذاشته اند.

ما طرفدار تشکیل کشورهای جدید نیستیم. ما آرزو میگردیم امکان زندگی مشترک میان مردم زحمتکش عراق، که هیچ منفعت متمایزی از هم ندارند و هم سرنوشت هستند، با هم وجود داشت. کارگران و زحمتکشان در کردستان هیچ تفاوتی و هیچ منافع متفاوتی و هیچ دشمنی با بقیه کارگران و مردم محروم در عراق ندارند. کارگران در سلیمانیه و اربیل باشند یا در بغداد، بصره و هر جای دیگر با هم یک طبقه اند و هم سرنوشت اند. اما نیروهای ارتجاعی شرایطی فراهم کرده اند و چنان نفاقی در میان آنها دامن زده اند، آنها را مقابل هم قرار داده اند، میان آنها جنگ دامن زده اند، و بر این اساس انواع احزاب و جریانات ساخته اند، از این مردم محروم نیرو گرفته اند، از آنها علیه بخش دیگری از همان مردم محروم استفاده کرده اند. اگر دولت مرکزی در راس این حرکت و این نفاق و دامن زدن به دشمنی است، احزاب ناسیونالیست گُرد هم برای تامین منافع خود و گرفتن سهمی از سود و سرمایه جامعه، با تحریکات قومی به این دشمنی کور دامن زده اند. آنها نیز به نام "ملت و قوم گُرد"، تلاش کرده اند علیه مردم عرب زبان تحریک کنند و به جنگ میان شان دامن زده اند.

این شرایطی است که به ما و به کارگر و زحمتکش کردستان هم تحمیل شده است. این شرایط مطلوب و مورد انتخاب ما نیست، من و شما، کارگر و زحمتکش آن جامعه این شرایط را انتخاب نکرده ایم بلکه به ما تحمیل شده است. لذا در چنین شرایطی امکان همزیستی مسالمت آمیز را باقی نگذاشته اند. اگر چنین نبود ما راه دیگری را انتخاب میکردیم، ما استقلال طلب نیستیم، ما آرزو میگردیم مرزهای ملی که میان این ممالک، دولتهای سرمایه داری، صاحبان سرمایه و قدرت میان کشورها ایجاد کرده اند، برچیده میشد. ما

فکر میکنیم این به نفع کل طبقه کارگر است و این بیان منافع عمومی آنها است و شرایط اتحاد و مبارزه آنها نه تنها در عراق بلکه در کل جهان را هموارتر میکند. اما متأسفانه امروز شرایطی ایجاد کرده اند که این ممکن نیست.

علاوه بر این بعد از جنگ خلیج و بعد از حمله آمریکا و ... به عراق و در چهارچوب فدرالیسم قومی که حاکم کرده اند، یکی به اسم شیعه، یکی عرب، کرد، ترکمن، سنی و...، ملیشییای خود را ایجاد کرده است و هر کدام در گوشه ای حاکم هستند. هر کدام برای تامین پول و امکانات و قدرت خود در آن جامعه روی اینها سرمایه گذاری میکند. این تقسیمات ربطی به منافع کارگر و زحمتکش آن جامعه، به منافع مردم محرومی که مهر ملیت و مذهب به پیشانی آنها زده اند، ندارد.

این وضعیت را سران عشایر، احزاب حاکم، عبادی ها، بارزانی و طالبانی ها، برای تامین منافع خود ایجاد کرده اند. شرایطی بوجود آورده اند که امکان همزیستی آزادانه و مسالمت آمیز ممکن نیست و شما مجبورید راهی میان بر انتخاب کنید که کارگر عرب زبان و یا کارگر منتسب به شیعه یا کارگر گُرد زبان متوجه شوند که نه عبادی مدافع کارگر عرب زبان و یا "شیعه" است و نه بارزانی و طالبانی مدافع کارگر گُرد زبان است. تا کارگران متوجه شوند که اینها نماینده اقلیتی بورژوا و مفت خور در آن جامعه اند و میخواهند آنها را کور و کر کنند و کارگران و محرومان را به اسم گُرد و عرب یا شیعه و سنی و... برای تامین حاکمیت خود و قدرت و سرمایه خود در مقابل هم قرار دهند و به دشمن هم و به سرباز خود تبدیل کنند.

امرز و در شرایطی که جنگ موصل در حال خاتمه است، همه خود را آماده کرده اند تا سهم خود بعد از جنگ موصل را تضمین کنند و برای این جنگ آماده میشوند، و این جنگ را به نام جنگ گُرد و عرب، جنگ سنی و شیعه و... پیش میرند. الحشد الشعبی در مورد جنگ موصل و "پیروزی علیه" داعش، بیانیه ای صادر کرده است و آمار کشته شدگان خود در "جنگ علیه داعش" را به رخ میکشد. اعلام کشته ها در جنگ علیه داعش (اگر بشود اسم آنرا جنگ علیه داعش گذاشت)، برای سهمی است که در فردای جنگ موصل طلب میکند و میخواهد فضا را برای آن آماده کند. این شرایطی است که آنها بوجود آورده اند و شما، در غیاب وجود یک جنبش قدرتمند کارگری-سوسیالیستی، راهی ندارید جز اینکه برای خاتمه به این وضع و کاهش این دشمنی و جنگ و نفرتی که دامن زده اند، برای کاهش خطر جنگ و خونریزی در کرکوک و کوچه و خیابان شهرهای عراق، میان مردمی که به گُرد ، تُرک، عرب، سنی، شیعه و.. تقسیم کرده و در مقابل هم قرار داده اند، راهی در مقابل جامعه بگذارید. ما در چنین شرایطی قرار داریم و تنها راه متمدنانه را برگزاری رفراندوم و مراجعه به رای آزادانه مردم، بدون هیچ فشاری به آنها، میدانیم. رفراندومی که طی آن مردم کردستان انتخاب کنند که یا در چهارچوب عراق با داشتن حق شهروندی برابر بمانند و با جدا شده و کشور مستقلی تشکیل دهند. این تنها امکان با توجه به شرایط امروز عراق است و در این رفراندوم جواب ما استقلال کردستان است.

این تنها امکان است که با استقلال کردستان امکانی فراهم شود که علاوه بر ممانعت از خونریزی، کارگران عراق متوجه شوند که دشمنان آنها کسانی هستند که استثمارشان میکنند، سود و سرمایه آن جامعه را به تاراج میربرند، میزدند و جیبهای خود را پر میکنند و هر روز پولدارتر و قدرتمندتر میشوند و کارگران هم هر روز محروم تر و بی امکانات تر. امکانی فراهم میشود که کارگر گُرد زبان متوجه شود که با کارگران عراق و همه دنیا منافع مشترکی دارد و دشمنی او با بورژوازی و صاحبان قدرت در کردستان است. وجود "مسئله گُرد" مانعی در راه این خودآگاهی است و این مسئله در منطقه مانند دمل چرکینی است که باید با یک عمل جراحی آن را از بین ببرید تا به کشمکشی که بر سر آن و زیر چتر مسئله گُرد و به نام ملیت و هویت ملی در جریان است، خاتمه دهید. معلوم است که ملیت و هویت ملی پوچ است و نفاق بر اساس آن را کسانی برای منافع زمینی خود باد میزنند. کارگران و محرومان جامعه هیچ ملیتی ندارند و هیچ مذهبی آنها را از هم جدا نمیکند، علیرغم اینکه خود معتقد به مذهبی باشد یا نه. رفراندوم در شرایط کنونی تنها راهی است که میتوان با آن این

دمل را از بین برد. در غیر این صورت ادامه زندگی در چهارچوب فدرالیسم قومی در عراق ماندگاری این جدال و کشمکشهایی است که سالها است در جریان است و این جامعه نه روی آشتی بخود دیده است و نه آسایشی و امنیتی را شاهد بوده و نه در آینده هم شاهد خواهد بود.

عرفان کریم: رفیق خالد شما به عنوان یک حزب کمونیستی که هدفتان برقراری یک حکومت کارگری و استقرار سوسیالیسم است، این رفراندوم چه خدمتی به پیشروی جنبش کارگر در عراق و کردستان عراق میکند. رفراندوم چه کمکی به جنبش کارگری میکند و چه مانعی را از راه پیشروی جنبش کارگری و کمونیستی در عراق و کردستان برمیدارد؟

خالد حاج محمدی: تا زمانی که مسئله گُرد در عراق و منطقه مطرح است، مانعی در راه رشد مبارزه طبقاتی هم در عراق و کردستان عراق و هم در ایران و ترکیه است. همچنانکه شما اشاره کردید ما برای انقلاب کارگری تلاش میکنیم و چنین انقلابی را راه برداشتن هر نوع تبعیض و بی حقوقی در جامعه میدانیم و این هدف ما است. اما ناسیونالیسم در منطقه تا حدی رشد کرده است که مردم را به نام عرب و گُرد ، فارس و گُرد ، تُرک و گُرد ، به دشمن هم تبدیل کرده است. این نشانه رشد و پیشروی ناسیونالیسم است. این اتفاق و این پیشروی مانعی در مقابل مبارزه طبقاتی ایجاد کرده است. به کردستان عراق نگاه کنید، قدرت بسیج احزاب ناسیونالیست گُرد از کجا می آید؟ چرا در این جامعه و بخصوص در دوره اخیر پیشمرگه ای که قبلا مردم از آنها به عنوان مفتخور اسم میبردند، در میان مردم کردستان وجهه ای پیدا کرده است؟ چون پیشمرگ را امروز به نام افتخارات احزاب ناسیونالیست کرد در جنگ با داعش به میدان میکشند. احزاب ناسیونالیست کرد در دل این ماجرا و برای تعیین تکلیف کردستان و آینده آن، برای الحاق مناطقی به اقلیم کردستان، با تبلیغات خود در مورد نقش این "قهرمانان" در "مبارزه با داعش"، فضایی ایجاد کرده اند و تحت نام گُردایتی، چشم کارگر گُرد زبان را هم از دیدن واقعیتهای زمینی کور کرده اند و هم او را وارد این میدان و فضای مهندسی شده خود کرده اند. با چنین سناریویی و با پخش سموم ناسیونالیستی، احساس همسرنوشتی کارگر در کردستان با بقیه عراق را خفه، ضعیف و از بین برده اند.

وجود مسئله گُرد، زمینه و شرایط چنین دشمنی و احساس یکی نبودن و جنگ و کشمکشی را ایجاد کرده است. زمانی که این اتفاق افتاده و مسئله گُرد به یک معضل اجتماعی تبدیل شده و کشمکش سیاسی بر سر آن تا این حد در جریان است، اگر شما این مسئله را حل نکنید و این مانع را برندارید، شرایط مبارزه و اتحاد کارگران سخت میشود. اگر این مانع را برندارید اتحاد کارگران کردستان علیه سرمایه داران کرد در خود کردستان بسیار سخت خواهد شد و شرایط مبارزه شما سخت تر و پیچیده تر میشود. اگر مسئله گُرد را حل نکنید بسیج و اتحاد کارگر گُرد زبان علیه حاکمیت احزاب ناسیونالسیت ، علیه بارزانی و طالبانی و جریانات اسلامی به راحتی ممکن نیست. بحث ما و رفراندوم برای ما جواب به این معضل و و برای برداشتن این مانع و حل مسئله کرد است.

اینکه گویا از فردای رفراندوم و با استقلال کردستان، وضع کارگران در کردستان بهبود پیدا میکند و رفاه و زندگی بهتری منتظرشان است، واقعی نیست. بهبود و رفاه در "کردستان مستقل"، در گرو این است که جبهه کارگر و زحمتکشان و کمونیستها در کردستان در دل رفراندم قوی باشد و قوی شوند و نهایتا بستگی به موقعیت و درجه اتحاد و نیروی آنها دارد. رفاه و آینده بهتر در کردستان به شرطی ممکن است که کمونیستها وزن سنگینی پیدا کنند و کارگر و زحمتکش جامعه همراه با کمونیستها در مقابل بارزانی و اتحادیه میهنی و بقیه وزن و جایگاه و نیروی جدی تشکیل داده باشند. استقلال کردستان تازه شروع دور جدیدی از مبارزه میان طبقه کارگر در کردستان و بورژوازی کرد بدون حائل و مستمسک ستم ملی یا هر توجیه دیگری است.

رفراندوم فعلا مانعی که به نام گُرد و ستمگری دولتهای مرکزی و فشار و اجحافات آنها علیه مردم گُرد زبان در جریان بوده است را از بین می برد و کنار میگذارد و این مانع را از سر راه مبارزه طبقاتی بر میدارد. برداشتن این مانع باعث

پیرامون بیانیه حزب ...

میشود که کارگر کُرد زبان متوجه شود که بهبود زندگی او در گرو این است که به جنگ بورژوازی کرد و احزاب آن، بارزانی و طالبانی و ... برود. اگر به مسئله کُرد جواب ندهید، جدال طبقاتی کارگران کردستان با بورژوازی کُرد به راحتی شکل نمیگیرد. اگر این کار را نکنید و مسئله کُرد حل نشود، به دشمنی میان کارگران و مردم عراق خاتمه نمیدهید و ناسیونالیستهای کُرد با پرچم کردستان و ملت کُرد، عبادی و بقیه نیز با پرچم عراق و مردم عرب و شیعه در میدان هستند و مانع ایجاد حس هم سرنوشتی میان کارگران عراق و مردم محروم خواهند شد. با تحریکات قومی و مذهبی همه این جریانات حس هم سرنوشتی و یکی بودن و هم منفعت بودن را در میان کارگران عرب زبان، کُرد و ترکمن زبان و... از بین میبرند و آنها را در مقابل هم قرار میدهند و به دشمنی کور در میان شان دامن میزنند، چیزی که امروز در این کشور در جریان است. آنها مانع ایجاد این حس واقعی و زمینی میشوند که کارگران و محرومان جامعه عراق مستقل از هر هویت قومی و مذهبی مهندسی شده برایشان، هم سرنوشت و هم منعت هستند و عبادی و بارزانی و بقیه نمایندگان طبقه بورژوا دشمنان طبقاتی آنها هستند و باید برای بهبود زندگی، برای رفاه و پایان بردگی علیه آنها متحد شوند. حل مسئله کُرد راه تامین چنین اتحادی و پایان به دشمنی کور در میان مردم محروم و هم سرنوشت را هموار میکند. با حل مسئله کُرد نه تنها در عراق بلکه در کل منطقه تلاش میکنیم به این دشمنی کور به نام ملت و ملیت پایان دهیم. اگر شما هویت قومی تراشیده شده که از آن صحبت کردیم را از بین نبرید و از سر راه مبارزه کارگر علیه بورژوازی برندارید، احساس یکی بودن و یک طبقه بودن کارگران در عراق در مقابل کل طبقه بورژوا در کل عراق تامین نمیشود و این آگاهی طبقاتی به درک و فهم طبقه کارگر و مردم محروم تبدیل نمیشود. جواب به مسئله کُرد به عنوان یک معضل اجتماعی در عراق برای صاف کردن راه اتحاد کارگران عراق و برای صاف کردن را مبارزه طبقاتی در این جامعه است و بدون این کار مبارزه ما و کل کارگران و محرومان سخت تر و پر مخاطره تر و مشقت بارتر خواهد بود. حل مسئله کُرد در عراق راه مبارزه برای رفاه، بهبود و زندگی انسانی و برای پایان دادن به بردگی مزدی و خلع ید بورژوازی و استقرار جامعه ای سوسیالیستی را هموار میکند و به همین دلیل ما نیز رفراندوم و استقلال کردستان را به عنوان راه حل آن طرح کرده ایم .

مسئله کُرد در خاورمیانه، شبیه مسئله فلسطین

است. مسئله فلسطین و اسرائیل باعث شده هم

دولت فاشیست و قومی مذهبی اسرائیل و هم

احزاب فلسطینی از آن سواستفاده خود را بکنند.

ما خواهان حل مسئله فلسطین از طریق تشکیل

دولت مستقل فلسطین و به رسمیت شناختن آن

هستیم. تشکیل دولت مستقل فلسطین قدم اولی

است برای اینکه بتوانید کارگر فلسطینی را از

زیر دست و بال حتی احزاب فلسطینی هم بیرون

بکشید و متوجه شوند که در این جامعه سهمی

ندارند و بی عدالتی حاکم است و پروسه مبارزه

طبقاتی آنها رشد کند. مسئله کُرد در ایران و

عراق هم مانند مسئله فلسطین است که باید حل

شود و این معضل که سد و مانعی در راه رشد

مبارزه طبقاتی است و احزاب ناسیونالیست هم

برای تامین منافع خود مانع اتحاد کارگران

کردستان اند و از مسئله کُرد و نفاق ملی استفاده

میکند، برداشته شود.

عرفان کریم: بخشی از احزاب در کردستان عراق و حتی افراد و شخصیتهای در میان چپ هم میگویند از آن جهت که رفراندوم را یک حزب ناسیونالیست اعلام کرده است و خصوصا که حزب دمکرات کردستان و شخص مسعود بارزانی آنرا اعلام کرده است، نباید مردم شرکت کنند. دلیل می آورند که حزب بارزانی از رفراندوم در خدمت اهداف سیاسی خود استفاده میکند و نباید در آن شرکت کرد. نظر شما در این مورد چه است؟

خالد حاج محمدی: رفراندوم جوابی است به یک معضل اجتماعی، لذا این مسئله از اینجا نیامده است که امروز بارزانی و فردا طالبانی چه میگوید. بارزانی و طالبانی و احزابشان در طول تاریخ هیچوقت با رفراندوم توافق نکرده اند و

هیچوقت هم کلمه رفراندوم از زبانشان جاری نشده است. از سال ۱۹۹۵ و بعد از آن و بدنبال جنگ خلیج و حمله آمریکا به عراق، پروژه رفراندوم در کردستان، پروژه ای بوده است که آن زمان حزب کمونیست کارگری عراق و اکنون هم حزب کمونیست کارگری کردستان برایش تلاش کرده است. اینکه بارزانی هم امروز بحث رفراندوم را طرح کرده است، دلیل بر این نیست که بارزانی آنرا کشف کرده است، بالاخره او هم در شرایط معینی به هر دلیل بحث رفراندوم را به میان کشیده است. توجه کنید که ما راه حلی در مقابل جامعه قرار داده ایم و این راه حل ربطی به پابندی احزاب دیگر به این مطالبه و به نتایج آن ندارد. ما سالها است گفته ایم این راه حلی برای حل مسئله کُرد در این جامعه است و این را مقابل این جامعه گذشته ایم. من آرزو میکنم همه احزاب بورژوایی این راه حل را انتخاب و پای راه حل من بیایند، من که با این تضعیف نمی شوم و این به حل مسئله کمک میکند. اما اینکه ما شعار رفراندوم را طرح کرده ایم و فکر میکنیم استقلال کردستان جواب مسئله است، به این معنا نیست که هر چه بارزانی بگوید از آن دفاع کنیم، یا هر چه طالبانی بگوید از آن دفاع کنیم. حزب کمونیست کارگری کردستان هم تا جایی که در بیانیه آنها اشاره کرده اند، میگوید شرایط من برای رفراندوم این است.

برای ما این پرنسیپ است که شرایطی فراهم شود تا مردم آزادانه رای بدهند. علاوه بر این شرط و شروط های دیگری در بیانیه حزب کمونیست کارگری کردستان و در مجموعه ای از بیانیه ها، نوشته ها، صحبت حزب ما و رفقای ما هم طرح شده است. ما تاریخا و از زمانی که جریان ما بحث رفراندوم را طرح کرده است تاکید کرده ایم که رفراندوم باید این شروط را در نظر داشته باشد و این شرایطی متضمن رای آزادانه مردم کردستان است.

شما نمیتوانید بر اساس اینکه بارزانی چه میگوید، اتخاذ تاکتیک کنید. تصور کنید فردا اگر بارزانی بگوید رفراندوم نمیخواهم، شما میگویند حالا که او دست برداشته است من خواهان رفراندوم هستم! یا اگر بارزانی گفت رفراندوم، بگویید وقت رفراندوم نیست یا من خواهان رفراندوم نیستم!!!

اتفاقا این بازی کردن در چهارچوب سیاست

بارزانی است و دنباله روی کردن از بارزانی و

اتخاذ سیاست و تاکتیک بر اساس سیاست و

تاکتیک بارزانی و بقیه احزاب ناسیونالیست است.

به این ترتیب شما بر مبنای اینکه بارزانی و بقیه

چه سیاستی اتخاذ میکنند، تعیین سیاست میکنند و

تغییر سیاست میدهید. رفراندوم سیاست و راه حل

ما برای حل مسئله کُرد است و نه خودمختاری و

فدرالیسم که باعث تشدید کشمکش قومی در عراق

بوده است. این سیاست ما است مستقل از اینکه

بارزانی و طالبانی چه میگویند! جریان ما از سال

۱۹۹۵ بحث رفراندوم و استقلال کردستان را

طرح کرده است و از سال ۲۰۰۳ به بعد مسئله

رفراندوم و خواست استقلال کردستان عراق

توسط حزب کمونیست کارگری عراق و بعدا

حزب کمونیست کارگری کردستان طرح و برایش

تلاش شده است. امروز اینکه چون بارزانی هم به

هر دلیل این سیاست را اتخاذ کرده است دلیلی

نمیشود که ما باید از سیاست و راه حل خودمان

دست بکشیم. بارزانی که برای من سیاست تعیین

نمیکند و من بر اساس سیاست او تعیین سیاست

نمیکم. من بر اساس وجود یک معضل اجتماعی

و در جواب به آن تعیین تاکتیک میکنم و تلاش

میکم در این پروسه خود بارزانی را هم از میدان

بدر و حاشیه ای کنم. این در گرو تلاشی جدی

است و اگر این تلاش بشود و اگر هر انسان

شرافتمند و آزادیخواهی راه حل ما و حزب

کمونیست کارگری کردستان را انتخاب کنند و با

آن حزب همراه شوند و رفراندوم را آنطور که ما

گفته ایم انجام دهند، در این پروسه آزادیخواهی

تقویت میشود. ما که چک سفید به بارزانی نداده

ایم و هیچ جایی نگفته ایم از راه حل بارزانی دفاع

میکنیم. بارزانی ممکن است فردا در توافق با

ترکیه، ایران و یا عبادی و با گرفتن سهمی، از

رفراندوم دست بکشد و آنرا کنار بگذارد و کاری

دیگر بکند. مبنای ما رای مردم کردستان است و

بر اجرای رای آزادانه آنها و نتیجه آن تاکید

میکنیم. اگر در این پروسه بارزانی و هر کس

دیگری هر راه دیگری انتخاب کنند و هر معامله

ای با کارت رفراندوم بکنند، کاری که همیشه

کرده اند، راه حل این است که مردم و نیرویی که

برای رفراندوم و این راه حل انسانی جمع کرده

اید را در مقابل بارزانی قرار بدهید. این راه

حاشیه ای کردن بارزانی است. در این صورت

است که می توانید مردم کردستان را هم متوجه

کنید که بارزانی از رفراندم به عنوان کارتی برای

بازی در سیاست و معامله استفاده میکند. حل

مسئله کُرد معضل بارزانی و ناسیونالیست های

کُرد نیست، آنها دنبال منافع خودشان هستند. شما

نمیتوانید هر وقت طرف مقابل، شعار رفراندوم را

بلند کرد، شما هم بگویند حال که او این را میگوید

من عقب میشینم. هر مسئله اجتماعی را در نظر

بگیرید چنین است. ما خواهان برابری زن و مردم

هستیم، برابری زن و مردم در بسیار از جوامع

پیشرفته بورژوایی هم جواب گرفته است و اگر

حزبی بورژوایی آمد و گفت من هم برابری زن و

مرد را قبول دارم، من که نمیگویم من دیگر قبول

ندارم. میروم قوانین آنرا می آورم و میگویم

برابری زن و مرد یعنی چه و اینکه از نظر من

یعنی این و قوانین و مفاد آنرا میاورم و میگویم،

بفرما زیرش را امضا کن. من میخواهم این

معضل اجتماعی حل شود، و شرایط مبارزه ام را

آسان کنم. اگر بارزانی گفت من هم قبول دارم،

چرا باید بگویم نه؟! اگر طالبانی گفت من هم

رفراندوم میخواهم چرا باید بگویم نه؟ میگویم اگر

واقعا راست میگویند، بفرمائید این شرایط

رفراندوم و این مفاد و موادی که باید برای

تضمین رای آزادانه مردم در نظر گرفته و اجرا

شود، بفرمائید و زیرش را امضا کنید و به آن

متعهد شوید. میگویم لطفا قبول کنید رفراندوم زیر

نظر سازمان ملل باشد، لطفا نیروی مسلح و

ملیشیای خود را از محل کار و زندگی مردم

خارج کنید، لطفا امکان بدهید که همه احزاب و

جریانات سیاسی آزادانه در مورد رفراندوم

تبلیغات کنند، لطفا اجازه بدهید که مردم بدور از

هر فشاری رای بدهند و لطفا نتیجه رای مردم هر

چه بود، آنرا به رسمیت بشناسید و به آن احترام

بگذارید. اینکه این حق مردم کردستان است، نه

ایران و نه ترکیه و نه هیچ دولت و جریانی حق

دخالت در آن را ندارد. اگر بارزانی و طالبانی و

هر کس و جریان دیگری اینها را قبول کند که چه

بہتر و اگر اینها را قبول نمیکند و به آن احترام

نمیگذارند، به مردم کردستان و دنیا اعلام میکنم که

اینها چنین میگویند و در مقابل آنها خواهم ایستاد.

در این صورت مردمی که جمع کرده ام را در

مقابل آنها قرار میدهم و دخالتی که کرده ام و

فشاری که آورده ام را بیشتر میکنم تا اینها را

حاشیه ای کنم. اعلام میکنم بارزانی و بقیه

طرفدار رفراندوم نیستند و این حق مردم کردستان

را به رسمیت نمیشناسند و علیه آنها بسیج میکنم.

در غیر این صورت و بر اساس دیدگاهی که شما

اشاره کردید، در دنیای واقعی سیاست من به

عنوان تابعی از سیاست بارزانی تعریف می شوم

و هیچ استقلال سیاسی و نظری به عنوان یک

جریان مسئول را نخواهم داشت. این سیاست و

برخورد که اگر امروز بارزانی بگوید رفراندوم،

من میگویم امروز وقت آن نیست، فردا بگوید

مخالف رفراندوم هستم، من میگویم حالا چون

بارزانی چنین میگوید، من خواهان رفراندوم

هستم، برخوردی دنباله روانه است، سیاسی

نیست، اجتماعی نیست و هیچ حزب جدی سیاسی

و اجتماعی مستقل ازاینکه چپ است یا راست،

نمیتواند با این متد فعالیت کند و نتیجه آن شکست

و حاشیه ای شدن است.

اگر فکر میکنیم رفراندوم مورد نظر بارزانی رفراندوم نیست، آزاد نیست و شرایط مورد نظر من را تامین نمیکند و شرایطی را ایجاد نمیکند که مردم کردستان آزادانه و دور از هر فشاری رای بدهند، خوب علیه راه حل و شرایط او می ایستم و جنگ سیاسی خود را با او میکنم. من که تعهدی به بارزانی نداده ام، من از راه حل خودم برای حل مسئله دفاع میکنم. بارزانی قهرمان این میدان نیست. بارزانی در شرایط معینی شعار رفراندوم را بدست گرفته است، اگر چهار چوب و شرایطی که ما، جریان ما و حزب کمونیست کارگری کردستان گفته ایم، را پیش نبرد و به آن پایبند نباشد، به مقابله با او میپردازم. این یک میدان مبارزه سیاسی است و در این کشمکش سیاسی شرکت میکنم و وارد آن میشوم، خصوصا جریان ما که صاحب این راه حل و این پرچم است. راهی غیر از این عملا خلع سلاح شدن چپ و هر جریان متمدن و آزادیخواهی در مقابل بارزانی و بقیه است و بازی کردن و سیاست کردن در میدان و دایره ای است که بارزانی تعیین میکند و دنباله روی بر اساس تعیین سیاست و تاکتیک بارزانی است و سیاست درستی نیست. نفرت از بارزانی را درک میکنم، کلاه برداری و حقه بازی بارزانی و همه احزاب بورژوایی با سرنوشت مردم و

کمونیست ۲۲۰

نفرت از آنها قابل فهم است، اما راه مقابله این نیست که به هر سیاستی که من قبلا طرح کرده ام و امروز بارزانی هم به آن آری گفت، مخالفت کنم. این راه درستی نیست و اعلام سیاست مستقل و کلا استقلال سیاسی را از شما سلب میکند و شما را به دنباله رو آنها تبدیل میکند. ما گفته ایم راه حل رفراندوم و استقلال کردستان عراق است، هر حزب و جریانی مجاز است این سیاست را انتخاب کند.

عرفان کریم: رفیق خالد به انتهای برنامه رسیده ایم، اگر پيامی در مورد این موضوع دارید، می توانید آن را کوتاه بیان کنید.

خالد حاج محمدی: خیلی تشکر میکنم از وقتی که به من دادید. حزب ما در این ماجرا از حزب کمونیست کارگری کردستان به عنوان حزبی که مستقیما با این مسئله در عراق و کردستان عراق درگیر است حمایت کرده است. ما از سیاست، روش و شرایطی دفاع و حمایت کرده ایم که آن حزب برای رفراندوم اعلام کرده است. فکر میکنیم، هر کس که نگران معامله و بازی بارزانی و احزاب ناسیونالیست با کارت رفراندوم است، هر کس نگران آینده جامعه کردستان است، هر کس اعتمادی به احزاب ناسیونالیست کُرد نداشته و یا اعتمادی برایش نمانده است، لازم است با حزب کمونیست کارگری کردستان همراه شود و این تلاش را تقویت کند. لازم است ما و هر کارگر و زحمتکشی، هر انسان سکولار و شرافتمندی در جامعه کردستان، برای ممانعت و مقابله با معامله بارزانی و طالبانی و احزاب ناسیونالیست کرد و جریانات اسلامی با عبادی و دولت مرکزی و دولتهای مرتجع منطقه، حول سیاستی که حزب کمونیست کارگری کردستان اعلام کرده است، جمع شویم، از این سیاست دفاع کنیم و این تلاش را تقویت کنیم. راه مقابله با کلاهبرداری بارزانی، تقویت این جهت گیری است و اگر بتوانیم با هم این کار را بکنیم، میتوانیم در مقابل بازانی و بقیه هم سد ببندیم و این راه حل انسانی خود را پیش ببریم. بیشک این نوع دخالتگری متحدانه ما کمک میکند صفی متحد شکل دهیم و در فردای استقلال کردستان هم وزنه ای خواهیم بود و جنگ و جدالی که بطور جدی تر و مستقیم تر در مقابل بارزانی و بورژوازی کُرد شروع میشود موقعیت بهتری خواهیم داشت. باید از امروز صف خود را در مقابل آنها شکل دهیم و تقویت کنیم تا فردا هم در مقابل آنها وزنه ای جدی باشیم. در نتیجه خواست و توصیه من به هر کارگر و زحمتکشی در جامعه کردستان، هر زن و مرد و جوان آزادیخواهی، تقویت تلاش حزب کمونیست کارگری کردستان عراق است.

این مصاحبه در اساس به زبان کردی است و اینجا پیاده شده آن را به زبان فارسی ملاحظه کردید

۷ ژوئیه ۲۰۱۷

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها

نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی

اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم

بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در

میان کارگران رسوخ میکند و با هر

رفیق کارگری که به کمونیسم و به

محافل و سلول های کمونیستی

کارگران نزدیک میشود، یک گام به

انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم.

سلول ها و محافل کمونیستی کارگری

که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون

های رهبری انقلاب کارگری و پایه

های قدرت حکومت کارگران را

تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری –
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب, شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۹۷۳۹۲۸۹۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۹۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۹۸۲

laadann.g@gmail.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی : تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرسنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

نورنوو: سچند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۹۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود(حکمتیست را بخوانید)

اعتصاب کارگران هفت تپه باید پیروز شود!

طبقه کارگر ایران این روز ها شاهد اعتصاب و مبارزه پیگیرانه ی کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفته تپه، است. این مجتمع که در آن بیش از ۳۰۰۰ کارگر صنعتی، کشاورزی و خدمات کار می کنند، در سالهای اخیر محل جدال و درگیری مداوم کارگران با صاحبان شرکت و دولت و پلیس مدافعشان برای گرفتن حقوق و مزایای کار و دفاع جانانه از تشکل و اتحاد خود بوده است. با وجود این هنوز بخشهایی از کارگران شاغل این شرکت ماه ها حقوق معوقه دارند و کارفرما از پرداخت سهم 4 درصدی خود به حساب سازمان تامین اجتماعی برای تامین حقوق بیش از ۳۰۰ کارگر بازنشسته خودداری کرده است.

اعتصاب کارگران شرکت هفت تپه ادامه دارد. خانواده ی کارگران در تجمع و اعتصاب کارگران شرکت کرده اند. اعتراض کارگران به بیرون از شرکت و به خیابان ها و جاده های اصلی بین شهری کشانده شده است. ماموران دولتی حافظ و نگهبان سرمایه هم در مقابل، تعدادی از کارگران را هم در محل شرکت و هم با هجوم شبانه به منازل کارگران، دستگیر کرده که تا کنون تعدادی از کارگران بازداشت شده هنوز در زندان نگه داشته شده اند. کارفرما با پرداخت یک ماه حقوق معوقه و وعده های واهی امیدوار است کارگران به سر کار برگردند و کماکان منتظر گرفتن دستمزدهای پرداخت نشده شان شوند. اما اعتصاب برای گرفتن تمام معوقات و آزادی همه ی کارگران بازداشت شده ادامه دارد.

پیروزی قطعی کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه در گرو چیست؟ این سوالی است که جواب آن تنها بر عهده کارگران اعتصابی هفت تپه نیست. این بخش کارگری مدت ها است و هم اکنون در مبارزه و جدال طبقاتی به شدت نابرابر قرار دارند. دولت، قانون، پلیس و زندان حامی کارفرما و سرمایه دار شرکت و پشت آن ایستاده است. کارگران مجتمع حتی وقتی در مبارزه نیستند در محاصره کامل نیروهای انتظامی و حراست و دوربین های کارخانه هستند. مجتمع نیشکر هفت تپه همانند بسیاری از مراکز چون شرکت نفت و گاز و پتروشیمی ها یک پادگان است.

در مقابل، کارگران اعتصابی هفت تپه ، نیروی اجتماعی و میلیونی طبقه خود را پشت سر ندارند و حتی هنوز بیش از دو سوم کارگران مجتمع، فقط ناظر بر اوضاع اند. و این شرایط نابرابر، بدست آوردن پیروزی را برای هر صنف و بخش و گردان از ارتش نیروی کار، به شدت سخت کرده است. در این جنگ نابرابر، اصناف و بخش های مجزای طبقه کارگر شاغل و بیکار و بازنشسته، به شدت فرسوده می شوند. ابراز نفرت و انزجار و خشم فروخورده ی طبقه کارگر از سرمایه و بردگی مزدی و بورژوازی و دولت شان، بخودی خود، کافی نیست. باید کاری کرد. باید ملزومات پیروزی در جدال طبقاتی نابرابر کنونی را فراهم نمود.

طبقه کارگر بلحاظ نیروی انسانی و موقعیتی که در جامعه دارد، با نیروی بورژوازی و دولتش قابل مقایسه نیست. این نیرو چنانچه هماهنگ دست از کار بکشد جامعه می ایستد و بورژوازی فلج می شود و چنانچه مبارزه هر بخش کارگری، همبستگی و حمایت کل طبقه را داشته باشد، پیروزی در هر مبارزه ای قطعی است. و این چیزی است که باید به آگاهی توده های عظیم میلیونی طبقه کارگر تبدیل شود. در شرایط اتحاد و همبستگی طبقاتی در صفوف طبقه کارگر، بخش های متفرق و جدا از هم طبقه، درمقابل تعرض سرمایه داران تنها نمی مانند.

برای هر کارگری امروز مثل روز روشن است که انتظار و توقع دستمزد کافی، بیمه بیکاری، بیمه ی بازنشستگی در حد نیاز خانواده ی کارگری و تامین امنیت شغلی کارگران از سرمایه داران خصوصی و دولتی، کاملاً بیهوده است. در چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، هیچ حقی بدون مبارزه و اعتراض و کشمکش طبقاتی بدست نیامده است. در شرایطی که مبارزه بخش های متفرق و جدا از هم کارگران، حول دستمزدهای معوقه و ممانعت از تعرض بیشتر سرمایه داران و دولت به سطح معیشت کارگران متمرکز شده است، سرمایه داران توانسته اند، شرایط کار و زندگی فلاکتباری را به طبقه کارگر تحمیل کنند.

کارگران، رفقا!

زمان جدال طبقاتی گسترده ی طبقه کارگر متحد و متشکل و صاحب اصلی جامعه، با بورژوازی متحد و صاحب سرمایه و دولت و پلیس و زندان، مدت ها است فرا رسیده است! طبقه کارگر تنها به نیروی خود آزاد می شود. پیروزی های قطعی در گرو این است که این نیرو متحد شده و سازمان یابد. با هر تحرک نیروی متحد طبقه کارگر زمین زیر پای بورژوازی داغ می شود و بنیان نظام ستم و استثمار و بردگی مزدی خواهد لرزید. تنها یک اعتصاب بخشی از طبقه ما کل بورژوازی و نهادهای سیاسی و امنیتی اش از خوزستان تا تهران را به تکاپو انداخته است!

نظام سرمایه داری بر کار مزدی و استثمار طبقه کارگر استوار است و سرمایه خصوصی با دولتی تغییری در ماهیت این نظام کثیف، ظالمانه و غیر انسانی نمی دهد. دولت بورژوازی حافظ و حامی کلیت این نظام است. پرداختن به موقع دستمزد کارگران از جانب هر سرمایه دار خواه خصوصی یا دولت، جرم و دزدی آشکار است. اما دولت بورژوایی بجای تنبیه مجرم و دزد، کارگران اعتصابی را بازداشت و اعتصابشان را سرکوب می کند. تنها یک تعرض طبقاتی متحد و گسترده می تواند این توازن قوا را تغییر دهد.

کارکران شرکت نفت، گاز، پتروشیمی، صنایع فولاد، خودروسازی ها و... نقش تعیین کننده ای در همبستگی طبقاتی و رهبری اعتراضات کارگری دارند. برای کوتاه کردن دست دشمنان حق و زندگی و آزادی و امنیت مردم و جامعه، به میدان آمدن این نیروی عظیم طبقه کارگر در مراکز بزرگ کارگری نیاز است. به تشکل های توده ای عظیم و همبستگی طبقاتی و اجتماعی وسیع تری نیازاست. به تشکل های رادیکال کارگری و توده ای جسور و آگاه نیاز است. اگر توده متشکل و متحد کارگران در محل های کار و زندگی به هم متکی باشند، چه کسی می تواند شبانه کارگران را در منازل خود برباید. اگر نزدیک به یک میلیون معلم پشت رهبران شان باشند، چه کسی می تواند اسماعیل عبدی و امثال او را بارها و بارها اسیر و زندانی کند!

اعلام حمایت و همبستگی طبقه کارگر سراسر کشور از اعتصاب کارگران هفت تپه، وظیفه طبقاتی و انسانی همه بخش های بزرگ و کوچک کارگری است. این اتفاقی است که باید بیفتد. این شرط پیروزی های قطعی در مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی و کارفرما و دولت حامی شان است. به کمک کارگران هفت تپه و حمایت قاطع از آنها برخیزید تا پیروز شوند. پیروزی این بخش کارگری پیروزی کل طبقه ی ما است و شکستشان شکست کل طبقه ی کارگر.

زنده باد اعتصاب کارگران هفت تپه

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۶ مرداد ۹۶ – ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۷

زنده باد سوسیالیسم